

نبرد افغانی استالین

پروفیسور داکتر یوری تیخانف
گزارنده به دری: عزیز آریانفر

پیوست ها

پیوست ها

سند شماره 1

پیام (فراخوان) امیر امان الله خان برای قبایل مرزی

براداران دلیر، شجاع، باشهامت و با غرور سرحدی من. جد و جهد های شجاعانه یی که شما در مبارزه با دشمن دین و کشور خود کرده اید، هنوز در خاطره ام زنده اند. سوگند و عهد و پیمان شما برای حفظ آبرو و ننگ تان و عزت کشور تان، که شما آن را به بهای زندگی خود نجات دادید، تحسین مرا بر می انگیزند.

دلیل اصلی منازعه بین من و جانب دیگر (انگلیس) حل مساله سرحدات بوده است. بعد از مدت های طولانی ما صلح موقتی را برای سه سال عقد نمودیم. آن هم به طوری که جانب مقابل ناگزیر گردید بالادستی مرا بپذیرد.

من صاف و پوست کنده و واضح برای جانب مقابل روشن ساختم که مردمان ساکن در مناطق سرحدی خویشاوندان همخون من اند و نباید آنان را با هیچ وسیله یی از من جدا کنند و تا زمانی که آن ها از رفتار جانب مقابل رضایت نداشته باشند، صلح قابل تصور نخواهد بود.

در طول سه سال آینده، دشمن ما باید ثابت کند که آیا می خواهد به طور جدی و صادقانه با من در صلح زندگی کند یا نه؟ اگر دشمن به قول خود وفادار بماند و صادقانه مطالبات مرا انجام دهد، صلح پایدار خواهد بود. در غیر این صورت، ما دوباره جرگه یی را برای اتخاذ تصمیم در باره اقدامات بعدی خود برگزار خواهیم

کرد. بنا بر این، من از شما خواهش می کنم در طول این سه سال روابط مسالمت آمیزی با دشمن داشته باشید و مناسباتتان با یک دیگر در میان خودتان باید مانند برادر دوستانه باشد.

از بارگاه پروردگار رفاه و سعادت شما را استدعا دارم. آرزومندی، مقصد و وظیفه من این است که برای بهبود شرایط زندگیتان بکوشم.

بر افراشته باد درفش سیاه افغانستان!

ترجمه از انگلیسی: Minlos

بر گرفته از: بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 544، پرونده ویژه 4، کارتن 8، برگ 128،

یادداشت: اصل متن فراخوان به زبان پشتو منتشر و مزین با مهر دولتی افغانستان بود که در سفارت شوروی در کابل به زبان انگلیسی ترجمه شده بود و بعداً از انگلیسی به روسی در آورده شد.

سند شماره 2

گزارش ا. ن. وزنیسینسکی- مدیر بخش خاور کمیساریای خلق در امور خارجی تاریخی 1920/05/20

از گزارش رفیق سوریتس و نماینده با صلاحیت ما در تاشکنت، به موقع بودن ارائه کمک های نظامی و مادی می که از سوی ما در سال گذشته برای افغان ها در نظر گرفته شده بود، روشن می گردد.

گزارش رسمی دولت هند بریتانیایی گواه بر این است که مذاکرات تازه صلح با افغانستان در موسوری (Mussoorie) در نزدیکی سمله (Simla)، آغاز گردیده است. مگر، دولت بریتانیا بار دیگر از عقد پیمان صلح نهایی، مادامی که افغانستان حسن نظر خود را به اثبات نرسانده است، خودداری می نماید. یکی از شرایط این حسن نظر، اخراج سفارت بلشویکی از کابل است.

مذاکرات در موسوری (Mussoorie) در همین چند روز به دلیل یورش قبایل مرزی افغان به هند برهم خورده است. در مطبوعات بریتانیا کارزار پیروزی نهایی بر قبایل مرزی افغانی در مرز شمال باختری هند و الحاق این ساحات به متصرفات هند به هر بهای ممکن، به راه افتاده است.

رفیق سوریتس بر لزوم کمک های عاجل به این قبایل مرزی (مسعود و وزیر) تاکید می ورزد. در اوضاع پدید آمده، و با توجه به چرخش تند اوضاع در کابل به سود ما، زمانی که اعتبار ما به بلندای بی سابقه می رسیده است و عدم انجام وعده های کمک داده شده از سوی ما می تواند همه کار تمام سال ما را نابود کند، کمیساریای خلق در امور خارجی بر آن است تا پشتیبانی وعده داده شده برای افغانستان و قبایل مرزی را در زمینه های زیر که از سوی رفیق

سوریتس با امیر امان الله خان و محمود طرزی- وزیر امور خارجه اش تدوین گردیده است، را عملی نماید.

فهرست کمک های ما:

- 1- یک میلیون روبل با پشتوانه طلایی
- 2- دوازده فروند هواپیما
- 3- ایستگاه رادیویی، که زیر کنترل ما خواهد ماند
- 4- تجهیز خط تلگرافکوشکا- هرات- قندهار- کابل طی مدت سه سال
- 5- دادن جنگ افزارهای پدافند هوایی
- 6- رساندن مواد و مهندسان برای ساخت کارخانه تولید باروت بی دود در کابل
- 7- فرستادن تکنیسین ها و کارشناسان نظامی
- 8- پنج هزار میل تفنگ به افغانستان و ده هزار میل تفنگ برای قبایل مرزی
- 9- در صورت مذاکره با بخارا در باره واگذاری ایستگاه مرزی راه آهن خود برای افغانستان (که کنون ویران گردیده است) در ناحیه کرچی- ترمز، می توان نماینده افغانستان را با برخورداری از حق ابراز نظر در نشست راه داد.

مطالبات ما از افغانستان:

- 1- عبور آزاد و مساعدت در ترانزیت آثار تبلیغی، تجهیزات و مواد دیگر به مرز هند و قلمرو قبایل مستقل
- 2- عبور آزاد و زمینه سازی برای ترانزیت همین مواد به مرز پارس از طریق هرات و به بلوچستان از طریق قندهار
- 3- دادن اجازه به ماموران کنسولی ما به غیر از نقاط گشایش یافته در مزار شریف، میمنه و هرات، در قندهار، جلال آباد و داکا (در سر راه مسیر به هند)
- 4- اجازه راه اندازی چاپخانه برای ما، برای نشر آثار برای هند
- 5- دادن حق عرضه سلاح به قبایل مرزی نه از طریق افغانستان، بل از طریق عوامل خود ما
- 6- تضمین رسمی مبنی بر این که افغانستان نباید در کدامین ساختار نظامی- سیاسی مخاصم با ما، مشارکت نماید.
- مسایل تجاری و اقتصادی، اصولا با توجه به دستورالعمل های ما (رادیوگرام شماره 61 تاریخی 25 1919 جنوری) با تغییرات پیش

نویس کمیسیون ترکستان رادیوگرام شماره 41 تاریخی 12 جنوری 1919) حل و فصل شده است.

شایان یادآوری است:

به تاریخ پانزدهم سپتامبر، ما به شورای نظامی انقلابی نامه یی گسیل و بر تاخیر ناپذیری گسیل هواپیماها، جنگ افزار و ساز و برگ فنی در صورت لزوم ارائه کمک های فوری برای افغانستان با قطار به تاشکنت، تاکید کردیم.

ما پاسخ گرفتیم که قطار با مواد توافق شده، از جمله هواپیما، توپ، تفنگ و ساز و برگ... فرستاده شده است. مگر، کنون، روشن شده است که چنین قطاری هنوز به تاشکنت نرسیده است و کمیسیون ترکستان هیچ چیزی در باره سرنوشت آن نمی داند. با چنین سرعت انجام تعهدات مان، ما خطر می کنیم افغانستان را از یک متحد واقعی به دشمن تبدیل کنیم و به گونه نهایی آن را به مدار سیاست بریتانیا باز گردانیم.

آرشیونی وزنیسنسکی

برگرفته از: بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی فدراسیون روسیه، فوند 495، پرونده ویژه 154، کارتن 26، برگ های 188-189.

سند شماره 3

رادیوگرام رمزی

از: سفارت شوروی در کابل

فرستاده شده از سوی: سوریتس- سفیر شوروی

پنجم می 1920

شماره 177 از کوشکا

به: تاشکنت- کمیسیون ترکستان؛ مسکو- کمیساریای خلق در امور خارجی

پیام رمزی تاریخی 12 می فرستاده شده از سوی قره خان دریافت شد. من با پیام رمزی با شماره کد 137 در باره از سرگیری گفتگوها از سوی خودم گزارش دادم. تا عقد توافقنامه، از همه انواع کمک ها، دادن اسلحه را ناصائب ترین آن می پندارم. ابعاد کمک تقاضا شده از سوی افغان ها را شما را از روی یادداشت و پروتکل گفتگوهای ماه جنوری می دانید.

پنج ماه می شود که می کوشم ابعاد محموله ها [پارتی های] جنگ افزارهایی را که ما می توانیم، بدسیم، از شما بدانم. در صورت عدم دریافت رهنمود روشن، ناگزیر خواهیم بود در موافقتنامه مقادیر وعده داده شده از سوی خود را در ماه جنوری مبنا قرار

بدهم. برای جلوگیری از تکرار لغزش های گذشته، خواهشمندم برای دوره پیشبرد مذاکرات نکات زیر را در سنجش داشته باشید:

1- فیصله های بایسته در مسایل افغانستان بدون آگاهی من اتخاذ نگردد؛

2- ایجاد پشت جبهه استوار برای مذاکرات، بر اساس نشاندهی های من در پیام رمزی شماره 136 ؛

3- گسیل کلیه مراسلات و مکاتبات میان تاشکنت و مسکو به سفارت؛

4- پیام های رمزی و پاسخ به نامه های من معطل قرار داده نشود

به گونه عاجل اطلاع دهید: آیا با بخارا قرار داد بسته شده است یا نه؟ آیا استقلال آن به رسمیت شناخته شد است؟

کابل، 22 می، شماره 140 سوریتهس

برگرفته از: بایگانی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 544. پرونده 4، کارتن 12، برگ 30.

سند شماره 4

نامه [مولوی] برکت الله¹ عنوانی لنین

تاریخی 10 / 06 / 1920

شهر تاشکنت

رفیق لنین گرامی!

از هنگامی که مفتخر به ارائه پیشنهاد تحریری در زمینه اتحاد میان جمهوری روسیه شوروی و دولت افغانستان- چونان کلیدی برای حل و فصل «مساله خاور» در کل به سود روسیه شوروی به کمیساریای خلق در امور خارجی در مسکو (که بی درنگ پذیرفته شدند)، گردیده بودم؛ بیش از یک سال می گذرد.

افزون بر این، بخت یارم بود که به ارائه این پیشنهاد برای شما هنگام گفتگو با شما به تاریخ هفتم می 1919 که از سر مهر وقت آن

¹. مولوی محمد برکت الله (1868-1927) در بهاول پور هند پا به گیتی نهاد. او، از شخصیت های جنبش آزادیبخش ملی هند و از دیدگاه باوری، پان اسلامیست بود. در بمبی و لندن آموزش دید و به سال 1907 دست به مهاجرت یازید. سال های 1909-1914 استاد دانشگاه توکیو بود. او در سال های جنگ جهانی اول، یکی از رهبران حزب انقلابی گادر یا گدر (غدر) بود. سر از 1915 نخست وزیر «حکومت موقت هند» در کابل گردید. در 1919 بنا به رهنمود امان الله خان به شوروی رفت تا در برابر انگلیسی ها برای او کمک بگیرد.

به من داده شده بود، بپردازم. در میان بسیاری از مفادی که برای توجیه تحقق این اندیشه به گونه مشخص ارائه گردیده بود، اصلی ترین آن ها فرستادن کمک برای افغانستان به شکل پول، جنگ افزار و ساز و برگ بود. با این پیشنهادها نیز چونان پشوانه طرح من موافق بودند. خوشبختانه، پس از چندی از کابل نامه یی از حضرت والا- امیر امان الله خان، تاریخی هفتم اپریل، عنوانی شخص شما دریافت شد که از طریق شما خطاب به همه روسیه شوروی بود، که در آن اعلیحضرت دست دوستی خود را به سوی روسیه شوروی دراز نموده بود.

برای نمایش دوستی، در اوایل تابستان سال 1919 جنرال محمد ولی خان- سفیر فوق العاده افغانستان به تاشکنت آمد. در پاسخ، رفیق براوین تقریباً همزمان به کابل فرستاده شد. بعد از این، سفیر فوق العاده (سفیر کبیر) و نماینده تام الاختیار دولت شوروی- رفیق سوریتس نیز در پاییز 1919 وارد کابل شد. این گونه، خوشبختانه، روابط دوستانه صمیمی میان دو کشور همسایه برپا گردید.

برای همگان روشن است که انگلیسی ها- صاحبان هند، از آوان قائم نمودن سلطه و حاکمیت شان بر این کشور، پیوسته مشی نشانیدن شخص مطلوب (Persone grata) خود بر تخت کابل را پیش گرفته اند و با دادن کمک هزینه های ثابت سالانه به امیر و هدایای پر ارزش به او، وی را به طور انحصاری به دولت انگلیس وابسته ساخته، و در پی آن اند تا خود او و توده های باشنده کشورش را از بقیه جهان منزوی ساخته و تجرید نمایند.

مگر، امیر امان الله خان از آوان گرفتن تاج و تخت در هفته آخر فبروری 1919، با اعلام استقلال افغانستان به عنوان فرمانروای یک کشور آزاد، پیش از هرکاری نماینده سیاسی خود را به روسیه شوروی گسیل داشت. این کار، واکنش خصمانه (causus belli) بریتانیایی ها را برانگیخت که در بهار سال 1919 با افغانستان اعلام جنگ دادند.

روشن است که افغانستان-کشور کوچک با منابع محدود، که ناگهان مورد یورش کشور بس نیرومند و پیروز [در برابر آلمان در جنگ جهانی اول-گ.ک.]، قرار گرفت، چشم امید به سوی روسیه شوروی دوخته است و بی صبرانه چشم به راه پشتیبانی های معنوی و مادی آن کشور است. چون جنگ بس خشونتبار بوده است.

اما دولت شوروی نتوانست به افغانستان کمک ممکنه را در طول جنگ آن کشور با انگلستان به دلیل قطع ارتباط خط آهن بین مسکو و ترکستان، و نیز به دلایل دیگر، فراهم نماید. فاکت غم انگیز عدم ارائه حمایت، دستاویزی است در دست گروه ها و محافل هوادار انگلیس در کابل [برای شوروی ستیزی و نکوهش روسیه شوروی-گ.ک.] .

همچنان روشن نیست که آیا رفیق سوریتس با آن که از رسیدن او به کابل هفت ماه آزرگار می گذرد، برای تبلیغ و اشتهار اندیشه های قرار داد روسیه و افغانستان در این کشور، وجوهی را به دسترس به امیر گذاشته است یا نه؟

آخر این یک واقعیت است که چند هزار میل تفنگ و چندین هواپیما به راستی از مسکو در ماه نوامبر به تاشکنت فرستاده شده بود تا آن ها را به کابل گسیل دارند. اما تاکنون به رغم وعده هایی که به سفیر افغانستان در مسکو داده شده بود، هیچ جنگ افزار و ساز و برگی به افغانستان گسیل نشده است...

تاخیر در تحویلدهی ها به افغان ها در کشکا، موقعیت گروه های هوادار انگلیسی ها در «بارگاه» افغانستان را تقویت بخشیده است.

خوشبختانه، همدردی مردم هند [با مردم افغانستان-گ.] و فاکت قیام قبایل متحد مرزی شمال باختری، افغانستان را در جنگ آخر با بریتانیا نجات بخشید...

بی تردید، امیر امان الله خان دوست بی آرایش روسیه شوروی است که با دشمن خود- بریتانیا سازش نخواهد کرد. اما با توجه به این که او همه پول هایی را که از پدرش باز مانده بود، در جنگ پسین به مصرف رساند و با در نظر گرفتن این واقعیت که او از پذیرفتن پول هنگفت پرداختی دولت انگلیس برای افغانستان در هند² خودداری کرد، موقعیت او در میان حلقهات فاسد درباری افغان، لرزان شده است.

حتا (بر پایه گزارش هایی که رفیق سوریتس به تازگی از کابل فرستاده است)، ممکن است خیزش در برابر امان الله خان از طریق تمویل سخاورزانه [دشمنان او] از خزانه دولت بریتانیا در هند آغاز شود. این گونه، اتحاد دولت پادشاهی افغانستان و دولت های امپریالیستی ترکیه و پارس با انگلستان زیر درفش شعار «اتحاد کشورهای اسلامی» می تواند به یک عامل واقعی مبدل گردد، که [پیکان آن-گ.] در عین حال در برابر نفوذ روز افزون بلشویک ها در روسیه نشانه خواهد رفت.

خود نفس اندیشه چنین امکانی به تنهایی، در برابر چشم های ما چشم انداز ترسناک «لشکرکشی آسیایی» بر روسیه شوروی، با وخیم ساختن بیشتر وضعیت نا به هنجار پدید آمده کنونی ناشی از حمایت متحدان از لهستان در برابر روسیه شوروی در اروپا را پرداز می نماید.

آیا این همه ترس ما به پیمانانه بسنده مدلل و توجیه پذیر است و یا تنها هشدار دهنده می باشد؟ شکی نیست که امکان چنین کاری به راستی وجود دارد، چون در روند سال گذشته حوادث بسیاری رخ داده است (البته، به رغم آرزومندی های صمیمانه و حسن نیت حکومت مرکزی شوروی) که بدیهی است می تواند سوء ظن افغان ها را در قبال صداقت و بی آلاشی چون و چرای دولت شوروی در زمینه پیاده سازی وعده های سپرده شده و تا هنوز اجرا نشده در سال گذشته؛ بر انگیزد.

رفیق لنین!

². اشاره به مستمری سالانه بی است که انگلیسی ها بر پایه سازشنامه های قبلی به امیران پیشین افغانستان می پرداختند.-گ.

ما باور داریم که دخالت شخص شما می تواند دوستی میان روسیه شوروی و افغانستان را از برهم خوردن نجات دهد. افزون بر این، مداخله شخص شما در حل و فصل این بحران جدی می تواند آماج پیکان را به سوی دشمنان روسیه شوروی برگرداند و به سیه روزی هایی که به دلیل جنگ های سهمگین در روسیه در طول سه سال گذشته بازتاب یافته است، پایان ببخشد.

اگر شما ده میلیون پوند استرلینگ برای کمک به دوستان روسیه شوروی در هند در نوار مرزی میان هند و افغانستان و در خود افغانستان و همچنین در پارس و ترکیه تخصیص بدهید، و رهنمود بدهید تا در اسرع وقت این پول را به مناطق مورد نظر برسانند، آن گاه است که همزمان نیروهایی در برابر امپریالیسم بریتانیا در سراسر منطقه از آناتولی در ترکیه گرفته تا به دره گنگ در هندوستان به پا خواهند خاست، که پس از چندی برنامه های بریتانیا را مختل ساخته، آن کشور را از نظر مالی ورشکسته و عظمت آن را در خاور نابود خواهد کرد.

آن گاه آنان فرصت این را نخواهند داشت تا در برابر روسیه شوروی، لهستان و یا دیگران را بر انگیزند. آن ها ناگزیر به مراقبت و حفاظت از خود خواهند گردید و بر شما خواهد بود که تنها یکراست از راه رادیو به امیر امان الله خان پیام بفرستید و به او از دوستی بی آایشانه روسیه شوروی نسبت به افغانستان اطمینان دهید و به رفیق سوریتس بنویسید تا میان افغانستان و شوروی پیمان ببندد و به امیر دو میلیون پوند استرلینگ برای آماده سازی ارتش و کل کشور برای دوستی با روسیه و برای جنگ با بریتانیا در هند، بدهد.

دو میلیون پوند استرلینگ بایست به کمیته یی متشکل بر رفیق سوریتس، محمود خان طرزی، راجا مهندرا پراتاپ،³ و مولانا عبیدالله،⁴ و حاجی عبدالرازق⁵ زیر نظارت شخص امیر امان الله خان سپرده شود. این کمیته قبایل مرزی را از کویته تا چترال برای پیشبرد جنگ چریکی همزمان و مستمر با بریتانیا سازماندهی خواهد کرد.

³ رهبر قیام مسلحانه ضد بریتانیایی قبایل پشتون مسعود و وزیر در سال های 1920-1922

⁴ مهندرا پراتاپ، (1886-1976) - از رهبران جنبش رهایی بخش ملی هند، او به سال 1914 از هند برآمد و در همین سال با قیصر- ویلهلم دوم دیدار کرد. سال بعد با سلطان ترکیه - محمد پنجم ملاقات نمود. او هم مانند برکت الله عضو هیات نیدرمایر- هینتینگ بود. او به سال 1915 به سمت رئیس جمهور «حکومت موقت هند» گماشته شد. در سال های 1918-1919 در روسیه شوروی به سر برد و با لنین دیدار کرد و پس از جنگ جهانی دوم دو باره به هند بازگشت.

⁵ عبیدالله سندی (1872-1944) - از رجال جنبش رهایی بخش ملی هند و شخصیت مذهبی مسلمان. او در خانواده یک سیک به دنیا آمد و سپس آیین اسلام را پذیرفت. او در مدرسه دیوبند آموزش دید و سپس هم در آن جا به تدریس پرداخت. سال های جنگ جهانی اول را در افغانستان به سر برد و با پویایی در مبارزه در برابر انگلیسی ها مشارکت ورزید. او عضو «حکومت موقت هند» بود.

دو میلیون پوند دیگر را بایست برای راه اندازی تبلیغات انقلابی در میان سربازان هندی برای برانگیختن آشوب و شورش؛ برای وادار ساختن کشاورزان به خود داری از پرداخت مالیات؛ در میان کارگران برای آماده ساختن آنان برای راه اندازی اعتصابات در لحظات معین هزینه کرد. رفیق پراتاپ می تواند این کار را با کمال توانمندی در میان هندی ها و مولوی عبیدالله در میان مسلمانان در سراسر هند انجام دهد.

پول باید به دسترس رفیق سوریتس گذاشته شود و به او باید پیشنهاد گردد تا دستورالعمل های بالا را بی درنگ بدون اتلاف وقت انجام دهد. چون فرصت بسیار مساعد و مناسب و به سود ما است.

دو میلیون پوند استرلینگ هم باید همراه با یک نامه خاص از سوی شما به مصطفی کمال پاشا با ابراز همدردی با او در مبارزه در راه آرمان های توده های نادار و ستمدیده فرستاده شود. باید به او توضیح داده شود که نباید با امتیازدهی های بریتانیا که ابراز داشته است تا کنستانتینوپل (قسطنطنیه) برای سلطان و اماکن مقدس اسلامی- برای مسلمانان بماند، گول بخورد. چون تنگه داردانل در دست نیروهای متفقین خواهد ماند.

آنان بر ترکیه کپیتولاسیون را تحمیل می کنند و سلطان چوان زندانی اسیری خواهد گردید مانند پاپ در واتیکان و مردم ترکیه برده شعارهای کاسموپولیتیک (جهان میهنانه) سرمایه داران جهان خواهند شد.

دو میلیون پوند دیگر برای پارس برای تبلیغ و جذب دهقانان به ارتش آزادیبخش پارس از یوغ بریتانیا، زیر رهبری رفیق حیدرخان عمو اغلی (تاری وردی یف)⁶ با همکاری [میرزا-گ.] کوچک خان داده شود.⁷ پارس مرکز پویایی های انگلستان در آسیای میانه است. مشهد پایگاه اصلی ارتش بریتانیا در پارس است. آن ها توپخانه سنگین را از هند به آن جا آورده اند.

با توجه به این که راه آهن سیستان، مشهد را با شبکه راه آهن هند پیوند می دهد و یا به زودی خواهد داد، مانند روز روشن می گردد که انگلیسی ها در مشهد موضعی را می گیرند که به آن ها این فرصت را می دهد تا به سود خود به محض این که بستر سیاسی و زمینه بین المللی مناسب فراهم گردد و به آن ها اجازه انتقال نیروهای نظامی هند به ایران را بدهد، ترکستان روسی را بگیرند.

مگر، پنج سال جنگ پسین [جهانی] هرگونه اشتباهی آن ها را برای آغاز یک جنگ تازه جهانگشایانه هنگامی که آن ها در نتیجه

⁶. برای به دست آوردن آگاهی بیشتر نگاه شود به: «شوروی ها و همسایه های جنوبی شان: ایران و افغانستان»، نوشته پروفیسور ولودارسکی، لندن، 1985 اورشلیم (بیت المقدس)، لندن 1986، ترجمه عزیز آریانفر، انتشارات «پامیر» دهلی، 2001 و نیز «تجاوز بی آرمانه»، موسی پارسیدس، ترجمه عزیز آریانفر، انتشارات «میوند»، پیشاور، 2001 -گ.
⁷. نگاه شود به همین دو اثر-گ.

پیروزی های خود، گستره یی برابر با دو میلیون مایل مربع را زیر کنترل خود درآوردند، فرو نشانده است.

افزون بر این، گل کردن انفجارات انقلابی برخاسته از هند، اوضاع نا به هنجار قبایل سرکش و آشتی ناپذیر مرزی شمال باختری، برپایی روابط دیپلماتیک و سیاست دوستانه روسیه شوروی نسبت به افغانستان و ناخشنودی محسوس اکثریت مردم پارس از اشغال کشور شان از سوی انگلیس و قدرت گیری روز افزون مصطفی کمال در ترکیه و همدردی فزاینده جهان اسلام با وی- همه این عوامل در کل پیشگامان سیاست بریتانیا در هند را وادار گردانیده است در طول این زمان اندکی آرام گرفته و دم بگیرند و به آن ها فرصت ندهد تا هنگ های گورک ها و سیک ها را به ترکستان روسیه گسیل نمایند.

با این حال، برنامه تسلط بر جهان از سوی نژاد انگلوساکسون هنوز هم روی میز است. آن ها کنون سرگرم زمینه سازی برای گرفتن ترکستان در آینده نزدیک و «زیر آب ساختن» همه استان های ترکستان به دست «دوستان شان»- نمایندگان ارمنی برای پخش تبلیغات به سود انگلستان در برابر بلشویک ها اند. آن ها از مشهد به گسیل پول و سلاح به بخارا و فرغانه می پردازند و آن ها را به شورش در برابر دولت بلشویکی آماده می سازند.

چون دولت بریتانیا «به خاطر ارجحاری» به باورهای مذهبی مسلمانان هند در مسأله خلافت، بر آن شده است تا قسطنطنیه را به دست سلطان و اماکن مقدسه مسلمانان را برای خود شان بگذارد، بنا بر این، برای دیپلماسی بریتانیا وقت آن رسیده است تا از توده های هند، افغانستان، پارس و ترکیه دلجویی نماید و جهان اسلام را به خود متمایل گرداند و از آن ها در برابر دشمن خود- روسیه بلشویک بهره گیری نماید.

ما باور کامل داریم که شما رفیق لنین، با دخالت شخص تان در مسأله، با توجه به موارد فوق، می توانید از فاجعه پیش آینده جلوگیری نمایید. مصرف ده میلیون پوند در ابعاد پیشنهادی، با ذهنیت کنونی در این برهه در آسیا می تواند تاثیر بیشتری نسبت به صد میلیون پوندی که انگلیسی ها به سود خود هزینه کرده اند، داشته باشد. هر گونه سهل انگاری از سوی دولت شوروی که منجر به افتادن افغانستان، قبایل مرزی، هند، ایران و ترکیه در چنگال توطئه های بریتانیا گردد، به معنای از راه رسیدن فاجعه هیولایی و وحشتناکی خواهد بود.

امیدوارم که شما با در دست داشتن برگ برنده، نشستی در باره اوضاع با رفیق تروتسکی داشته باشید و با اطمینان کامل به گونه بایسته به منظور اجرای سریع این طرح رهنمود دهید.

برای شما آرزو سلامتی، شادمانی و طول عمر آرزو دارم.

با درود های گرم قلبی

ارادتمند شما برکت الله

بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند2، پرونده ویژه 1، کارتن 24418 برگ های 1-3،

ترجمه از انگلیسی،

در حاشیه سند رهنمود لنین :

برای رفیق چیچیرین، برای بررسی

سند شماره پنج

طرح عملیات نظامی در مرز [میان افغانستان و هند]، و در خاک هند

تدوین شده از سوی م. ن. روی (Roy)⁸

پیش درآمد:

وضعیت در هند بسیار پیچیده است. احساسات ضد انگلیسی توده ها به پیمانہ بس بالایی در میان همه لایه های جامعه پهن گردیده است. اوضاع توانفرسای اقتصادی، توده ها را به پویایی های انقلابی سوق داده است. نیروی انقلابی انباشته شده در هند، به آسانی می تواند شعله های آتشی را بیفزود، که ممکن است در نابودی حکومت استعماری بریتانیا کمک کند و با این کار به امر انقلاب جهانی مساعدت نماید.

کمبود جنگ افزار- تنها دلیلی است که جلو انفجار انقلاب سراسری در هند در دو سال گذشته را گرفته است. البته، پیروزی نهایی انقلاب پرولتری در هند تا حد زیادی وابسته است به سازمان نیرومندی، حزب خوب و با دسپلین، که بتواند توده های کارگران نادار و دهقانان بدون زمین را به آزادی های اقتصادی و اجتماعی از طریق مراحل گوناگون تجربه انقلاب برساند.

تا همین اواخر، تبلیغات انقلابی در هند بیشتر دارای بار بورژوازی ملی بود. اما جنگ اروپا [جنگ جهانی اول] اوضاع اقتصادی کشور را بسیار دگرگون کرده است و نتیجه این تغییر آن بوده است که انرژی انقلابی مردم هند دیگر در لایه های روشنفکران بیان نمی گردد. این انرژی در پویایی نیرومندی توده های بزرگ طبقه کارگر بیان می گردد. این امر به رسمیت شناخته شده است که تبلیغات خوب و کار سازمانیافته باید در میان کارگران، دهقانان، روشنفکران و لایه های میانی پیش از درگرفتن سراسری خیزش مسلحانه انجام شود.

در این جا باید نشاندهی شود که اوضاع سیاسی کنونی کشور امکان تبلیغات را در ابعاد بزرگ منتفی می داند. از جایی که نزدیک به نود درصد باشندگان کشور بیسواد اند، تبلیغات زیر زمینی و پنهانی چایی می تواند ره آوردهای خوبی به بار نیاورد. این عقب ماندگی در آموزش و پرورش مردم در نتیجه سیاست دولت انگلستان است و مادامی که بریتانیایی ها در هند حکومت کنند، هیچ امیدی به تغییر در این سیاست دیده نمی شود.

⁸. یکی از بنیادگذاران و رهبران جنبش کمونیستی در هند و نماینده هند در کمیونترن (انترناسیونال کمونیستی)-گ.

با به دست آوردن جنگ افزارهای مورد نیاز، وضعیت انقلابی کنونی در هند به آسانی می تواند برای قیام، که می تواند زمینه بزرگی برای پویایی های انقلابی فراهم کند، مورد بهره برداری قرار گیرد.

در اوضاع کنونی، خیزش مسلحانه با هدف سرنگونی حاکمیت بریتانیا، تنها از طریق حمله به هند در نقاط استراتژییک با دقت برگزیده شده با یک ارتش به اندازه کافی نیرومند و سازمان یافته برونمرزی ممکن است.

سازماندهی قیام مسلحانه به کمک توزیع جنگ افزارهای قاچاقی به انقلابیون، چنانی که بارها و بارها ثابت شده است، ناممکن است. بیشتر سپاهیان هندی از روزگار خود ناخشنود اند. آن ها آماده پیوستن به انقلاب برای سرنگونی حاکمیت بریتانیا هستند. برپایه گزارش های رسمی محرمانه نزدیک به هشتاد درصد سربازان هندی نمی توانند در صورت بروز انقلاب قابل اعتماد در نظر گرفته شوند.

این موضوع از روی رفتارهای یگان های هندی در مرز شمال باختری، در پی جنگ اخیر افغانستان و لشکرکشی های مختلف در برابر [قبایل پشتون] ثابت شده است. وضعیت نیروهای نظامی هند به گونه یی است که به رغم حضور چهل هزار سپاهی هندی در میسوپوتامی (بین النهرین)، فرماندهی نظامی بریتانیا تصمیم به عقب نشینی های پیهم گرفت. اما با وجود این تمایل به شورش در میان سربازان هندی، به آن ها نمی توان اعتماد کرد که ابتکار قیام را در دست بگیرند. این به خاطر دو دلیل است:

1 - تجربه نافرجام در 1857،⁹ هنگامی که مردم به قیام نظامی نپیوستند که این کار سربازان را ناگزیر به نشستن در انتظار می نماید تا قیام مردمی آغاز گردد.

2- سپاهیان هندی در دژ ها، در آپارتمان ها و در سربازخانه ها، غیر مسلح نگه داشته شده اند. آن ها هیچ دسترسی یی به انبارها و زرادخانه هایی که به دقت از سوی نیروهای بریتانیایی پاسبانی می شوند، ندارند.

کنون، در سراسر کشور نزدیک به 250000 سرباز هندی وجود دارد، در حالی که در یک تنها استان پنجاب دست کم دو صد هزار سرباز مرخص شده از خدمت با تجربه عملی کاربرد جنگ افزارهای پیچیده موجود اند. این سربازان «بازنشسته» سرشار از روح انقلابی اند.

طرح پیشنهادی

برای پیروزی انقلاب، سرنگونی و یا تضعیف جدی حاکمیت بریتانیا، مردم هند نیاز به کمک های نظامی- سلاح، مهمات و دیگر ساز و برگ نظامی دارند. این سلاح ها باید به هند با نیروی نظامی برده شود. در بیرون از مرزهای کشور باید به سازماندهی ارتش به اندازه کافی نیرومند برای حمله به هند در یک لحظه خاص مبادرت ورزیده شود تا با خود جنگ افزار کافی برای تجهیز مردم بیاورند.

⁹. قیام توده یی سال های 1857-1859 در هند از یگان های سپاهی ارتش بنگال آغاز گردید، که با خشنونت از سوی انگلیسی ها سرکوب گردید.

این ارتش تهاجمی باید برای انجام اقدامات سریع به اندازه کافی نیرومند باشد، با هدف اشغال و نگهداری برخی از بخش های هند در امتداد مرز [با افغانستان-گ.] با ارتباط خوب با پایگاه خارجی تامیناتی. طبقه کارگر سرزمین های اشغالی باید بی درنگ با اسلحه مجهز شوند تا نیروهای انقلابی را در کشور افزایش دهند که متناسب با افزایش آن ها حرکت خواهند کرد.

پیش از آغاز عملیات علنی ارتش تهاجمی به کشور هند باید به شکل قاچاق شمار کافی جنگ افزارهای سبک، بمب ها و مواد منفجره گوناگون آورده شود، که باید در میان گروه های گوناگون انقلابی به منظور نابود کردن خطوط راه آهن، تلگراف و خطوط تلفون، منفجر کردن پل ها، و... پخش گردد تا بسیج سریع نیروهای نظامی انگلیسی را فلج گرداند.

در عین حال به سازماندهی شعله ور ساختن شورش های محلی پرداخته شود تا توجه مقامات نظامی را منحرف بسازد. باید تدبیرهایی گرفته شود برای آن که سپاهیان شورشی هندی همزمان به پا برخیزند و بکوشند انبارهای اسلحه را در همه جا ها به دست بیاورند. این گونه، برای دولت هند بریتانیایی موانعی ایجاد خواهد شد در برابر تمرکز همه نیروهای خود در برابر ارتش تهاجمی. عملیات نظامی باید با اعتصاب سراسری در درون کشور پشتیبانی شود.

موفقیت این طرح نیاز به آماده سازی های عملی و مواد زیر دارد:

1- با توجه به نزدیکی فرمانروای کنونی افغانستان [امان الله خان-گ.] به روسیه و با توجه به تمایلات ضد بریتانیایی او، طرح را بهتر خواهد بود در مرز شمال باختری هند (با در نظر داشت این که پنجاب بایستی از سوی ارتش تهاجمی اشغال گردد) پیاده کرد. حضور دو صد هزار سپاهی ترخیص شده از ارتش در استان پنجاب، این استان را به ویژه برای این منظور مناسب می سازد.

2- هر گونه کمک شایان توجه نظامی به نیروهای انقلابی هند باید از راه سرزمین افغانستان انجام شود. به همین دلیل ما به دوستی دولت افغانستان نیاز داریم. دولت بریتانیا این اهمیت استراتژیک افغانستان را نیک می داند و دست به هر کاری می زند تا دولت افغانستان را تطمیع نماید و بخرد. هرگاه مساله هند جدی بررسی گردد، تدبیرهای پیش گیرنده ایمنی در افغانستان باید به سرعت گرفته شود. هر گونه کمک نظامی در قالب جنگ افزار و... که داده شود، دولت افغانستان را به سرعت به سوی ما می کشاند.

3- قبایل مختلف نیمه مستقل در مناطق مرزی از پامیر تا بلوچستان را می توان چونان پایگاه سربازگیری ارتش تهاجمی ارزیابی کرد. افزون بر این، شمار شایان توجهی از سربازان پیشین هندی را می توان برای سازمان و آرایش ارتش تهاجمی به سوی خود جلب کرد. در کابل، شمار بسیاری از مهاجران هندی بود و باش دارند. پژوهش های انجام شده و گفتگوها با

رهبران قبایل مختلف نشان می دهد که می توان ارتشی را مشتمل بر صد هزار نفر [از جمع آنان] سازمان داد.

آن ها همه مردان جنگی خوبی هستند، که عادت به حمل و خرید و فروش جنگ افزار دارند و آن ها را می توان به آسانی با کابرد تیربارها، توپ های سبک کوهی، نارنجک های دستی، و ... در کوتاه ترین زمان آموزش داد.

البته، این ارتش، جمع آوری شده در میان این قبایل، باید اجیر شوند، بنا بر این، شما باید به خصوص در گزینش افسران مراقب بود. نوار مرزی باید به چند بخش تقسیم شود، که هر بخش باید زیر فرمان یک انقلابی طرف اعتماد (کمونیست) باشد. ستاد هر یک از این افسران بخش همچنین باید از انقلابیون برگزیده شایان اعتماد متشکل باشد که برای این منظور آموزش دیده باشند.

این افسران دونپایه را می توان به آسانی از میان پنجابی ها و افغان هایی که در خدمت نظامی نبوده و در جنگ های اروپا شرکت نموده باشند برگزید. سپاهیان گریزی از ارتش های هند، پارس، بین النهرین و ترکیه همچنین می توانند برای این منظور در نظر گرفته شوند. فرماندهان بخش ها باید یا از افسران ارتش سرخ و یا باید از میان روشنفکران انقلابی هند انتخاب شوند که صدها تن از آن ها می توانند آموزش ببینند. در کابل و تاشکنت باید آموزشگاه هایی برای آموزش این افسران سازمان بیابد.

4- شمار سپاهیان ارتش تهاجمی باید دست کم 25000 نفر بسیار خوب مجهز با جنگ افزارها و ساز و برگ مدرن، تیربارها، توپخانه سبک کوهی، هواپیماها، نارنجک های دستی، ایستگاه رادیویی، تلفون و وسایط حمل و نقل، و تیم های مهندسی، پزشکی و ... باشد.

5- افزون بر سلاح های مورد نیاز برای تجهیز ارتش تهاجمی، بایسته است مقادیر بزرگ ساز و برگ نظامی در مکان های خاصی در مرزهای روسیه و افغانستان- جایی که آن ها را بتوان به آسانی به هند، به محض این که بخشی از این کشور از سوی نیروهای تهاجمی گرفته شود، انتقال داد. این تامينات نظامی باید برای مسلح ساختن توده ها در سرزمین های گرفته شده در نظر گرفته شود. ارتش پرولتری بی که این گونه در سرزمین های گرفته شده سازمان داده خواهد شد، تکیه گاه اصلی نیروهای انقلابی را که به درون کشور به پیش خواهند تاخت، تمثیل خواهد نمود.

6- بایسته است تا راه های مواصلاتی و وسایل مخابراتی خوب برای برپایی ارتباط سازماندهی گردد تا جنگ افزارها و تدارکات را بتوان به سرعت و به آسانی از پایگاه [شاید کشکا] (در مرز ترکمنستان و افغانستان) به نیروهای انقلابی فعال در مرزها و در خاک هند رس رسانی نمود.

البته، روشن است که هر جایی که ممکن است، سپاهیان شورشی هندی زرادخانه ها را به تصرف خود در خواهند آورد. اما موقعیت سربازان به ندرت چنین امکانی را در دست آنان خواهد گذاشت مگر این که نیروهای انقلابی به پیمانۀ کافی بزرگ و نیرومند گردند برای آن که ارتش های کامل را به محاصره بپردازند و یا استحکامات دشمن را تصرف نمایند.

7- بی درنگ باید اقدام به بازسازی خطوط راه آهن و ارتباطات در امتداد مرز با افغانستان و در ترکستان و کشیدن خطوط تازه تدارکاتی راهبردی و بهسازی مسیرهای مواصلاتی و رسانای کاروانی از راه خاک افغانستان گردد.

8- منابع کافی و مواد جنگی باید به تدریج و پنهانی حمل و در جاهایی مانند پست های کشکا، سمرقند، ترمز، اندیجان و پامیر، بر پایه رهنمودهای کارشناسان نظامی اعزامی به سفارت شوروی در کابل و به دفتر کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) در تاشکنت؛ انبار گردد. سلاح برای ارتش حد اقل پنجاه هزار نفری و مهمات به اندازه کافی، که برای چند ماه بسنده باشد، باید در این جاها پیش از آغاز عملیات نظامی انبار گردد.

در عین حال، باید سلاح به مرز هند و افغانستان برای توزیع در میان قبایل [«آزاد» پشتون] که باید از سوی افسران انقلابی یی که برای آموزش و سازماندهی نظامی آن ها به آن جا فرستاده خواهند شد، گسیل گردد.

9- هرگاه پیچیدگی های سیاسی ممکنه و خطر جنگ تمام عیار با انگلستان مانع از این کار نگردد، ارتش سرخ روسی به اندازه کافی نیرومند باید در ترکستان (در صورت لزوم) برای کمک به نیروهای انقلابی فعال در هند متمرکز شوند. البته، در همان زمان در هند باید تبلیغات همه جا گسترده به راه انداخته شود مبنی بر این که چنین اقدام ارتش سرخ از سوی مردم هند چونان لشکرکشی بیگانان ارزیابی نگردیده، بل که به عنوان کمک دوستانه پذیرفته شود.

10- همپا با آماده گیری برای پیاده سازی این طرح باید مقادیر کافی جنگ افزار (فهرست آن در پیوست پیشکش گردیده است) در اسرع وقت باید برای پشتیبانی از عملیات [قبایل] مرزی فرستاده شود. چنین عملیاتی در سازمانیابی عملی قبایل در یک واحد نظامی زیر فرماندهی نیروی منظم عامل موثر بوده و تاثیر نیرومند روحی شایانی در هند خواهد داشت و توده ها را در پویایی های انقلابی شان تشویق خواهد نمود. انجام ماهرانه عملیات، حتا با نیروهای نسبتا کوچک، دولت هند را در یک موقعیت سر درگمی و سراسیمگی فرو خواهد برد که چنین اوضاعی همیشه برای پاگیری روحیه انقلابی سازنده بوده است.

پیوست:

فهرست جنگ افزارها و ساز و برگ هایی که باید برای پشتیبانی از عملیات مرزی فرستاده شود، در پیوست طرح تدارک و پیاده سازی تقدیم است:

5000 میل تفنگ با تعداد کافی گلوله

50 دستگاه تیربار با تعداد کافی مرمی

500 قبضه تفنگچه با 500 عدد گلوله برای هر یک

4000 عدد نارنجک دستی

شش فروند هواپیما با پرسنل

هشت دستگاه ایستگاه رادیویی با پرسنل

همه این ها باید به ترمزیا تاشکنت آورده شده و به دسترس سفارت در کابل گذاشته شود.

ایجاد تشکیلات بایسته برای راه اندازی فوری عملیات مرزی

[گماشتن-گ.] پنج افسر از ستاد کل ارتش سرخ [برای فرماندهی]

گسیل شماری از تیربارچیان و مربیان

امضاء

م . ن . روی¹⁰

برگرفته از: بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 5، پرونده ویژه 3، کارتن 577، برگ های 19-24

سند شماره 9

نامه (یادداشت) جمال پاشا عنوانی لنین و تروتسکی

1 - اهمیت انقلاب هند از نگاه انقلاب جهانی:

من بر آنم که کلید انقلاب جهان در هند است. می پندارم کشیدن هند از دست بریتانیایی ها (که همه جهانیان، توده ها و حتا شخصیت های جداگانه آماج تازیانه خشم آنان اند و از آن ها همه آن چه را که دارند به شمول آزادی کردار و اندیشیدن بیرون از محدوده خواست ها و منافع بریتانیا، ستانده اند)؛ برای دیگر

¹⁰. برای به دست آوردن آگاهی بیشتر در زمینه تدارک راه اندازی انقلاب در هند، نگاه شود به: «تجاوز بی آزمانه»، پروفیسور داکتر موسی پارسیدس، ترجمه عزیز آریانفر، 2001، کابل-گ.

توده ها مزایایی می دهد که برای درک آن بایسته نیست دیپلمات بزرگ بود.

بریدن هند از تنه امپراتوری بریتانیا به معنای شکستادن تیر پشت آن خواهد بود و انگلستانی را که همانند مفلوجان لنگ لنگان با چوب دست راه خواهد رفت، از گزندرسانی به دیگران محروم خواهد کرد. اگر، از سوی دیگر، ما این رویداد را از دیدگاه تفکر انقلابی بنگریم، می بینیم که از دست دادن هند، که چونان منبع حیاتی برای 30-40 میلیون نفر باشندگان بریتانیا است، آن کشور را با قحطی وحشتناکی سر دچار خواهد کرد.

دولت بریتانیا، که اکنون نمی داند چه تدبیری روی دست بگیرد تا دو میلیون بیکار خود را نان بدهد، آن گاه خود را مانند کسی احساس خواهد کرد که گلویش در پنجه نیرومند خشم 10-12 میلیون بیکار دیگری که به لشکر دو میلیونی کنونی خواهند پیوست، گیر افتاده باشد و انسانیت این گونه به آزادی دست خواهد یافت و از شر یکی از بزرگترین دشمنان خود- از شر این حکومت ستمکار و خودکامه و رهبر بلامنازع سرمایه داری و امپریالیستی جهان رهایی خواهد یافت.

این گونه، برای انقلابیون کنون نمی تواند مساله پراهمیت تری نسبت به راه اندازی انقلاب در هند باشد. فرو گذاشت این رسالت هرگاه تنها برای لحظه یی هم باشد، به معنای لغزش جبران ناپذیر و کشنده یی خواهد بود.

دوم- اهمیت افغانستان از منظر انقلاب هند:

می توان با دو شیوه مختلف در پیاده سازی انقلاب در هند کار کرد:
آ. در داخل هند

ب. از بیرون هند

آ. - از جایی که در سوریتس- سفیر شوروی در گزارش مفصل خود عنوانی حکومت شوروی کاری را که کنون در هند در دست انجام است، سرشت آن، چگونگی سازماندهی آن، توانایی ها و نیز پویایی های تبلیغی انقلابیون هند را شرح داده است؛ من در این یادداشت در باره کار پیش رو در بیرون از مرزهای هند سخن خواهم گفت.

ب. - در خارج از هند، افغانستان تنها مرکز پویایی هایی است، که برای راه اندازی انقلاب هند مورد نیاز است.

افزون بر این، افغانستان پایگاه منحصر به فرد و بسیار طبیعی استراتژییک برای هر گونه عملیات نظامی در برابر هند است و همچنین تنها منطقه یی است که می توان تمام تلاش ها را برای هدایت و تحکیم و تقویت جنبش انقلابی در هند، در آن متمرکز گردانید.

انقلابی یی که آرمانش راه اندازی رویدادی چون انقلاب هند (که دارای اهمیت یک رویداد چرخشی و نقطه عطف در تاریخ بشریت است)، باشد؛ هرگاه همه چیزهای مورد نیاز را داشته باشد، بیخی در دستیابی اهداف خود مطمئن خواهد بود.

به سختی بتوان در سراسر روی زمین جایی را مناسب تر از افغانستان برای کار در برابر دولت انگلیس در بیرون از هند یافت.

سوم - افغانستان : دوست یا دشمن؟:

با توجه به موقعیت جغرافیایی و سیاسی افغانستان، انقلابیون هندی نمی توانند رسالت ارزشمندتری از دستیابی به دوستی با این کشور داشته باشند. دوستی با افغانستان می تواند هر گونه کمکی به انقلاب هند فراهم نماید. انقلابیون هندی می توانند در این جا پایگاه های ارتباط با هند را ایجاد و از هند آدم های طرف نیاز خود را فرا بخوانند و به آن کشور مواد را برای خرابکاری ها گسیل دارند. در یک سخن، دوستی با افغانستان کمک خواهد کرد هرگونه اقدامات انقلابی را در هند به سرعت راه انداخت. در عین زمان، همین گونه، دشمنی با افغانستان می تواند هر گونه اقدامات انقلابیون هند را فَالَج بسازد و میان آن کشور و هند دیوار رخنه ناپذیری به سان «دیوار چین» برپا دارد. در نتیجه، هدف اصلی ما این است که پیوسته در پی دوستی با افغانستان برآمده و به توسل به هر دستاویز برای تقویت همه روزه آن نماییم.

می پندارم که نه تنها خصومت، بل حتا بیطرفی افغانستان برای ما زیانبار است. چون بیطرفی افغانستان، برای ما مزاحمت خواهد کرد در میان قبایل مرزی پشتون که «روح انقلاب» مسلحانه در هند شمرده می شوند، نفوذ کنیم و نخواهیم توانست از آن بهره مند گردیم و در مبارزه بر سر هند از حامیان مهمی [چون پشتون ها] محروم خواهیم گردید.

4. قبایل مرزی:

باشندگان کشوری که بیشتر به نام «یاغیستان»¹¹ شناخته می شود و در مرز میان افغانستان و هند واقع است، مردمان مسلمان و بسیار دلیر و جنگجو اند که روی هم رفته افغان تبار می باشند. سال های سال است که یاغیستان با بریتانیایی ها در جنگ به سر می برد و به یاری همین جنگ توانسته است استقلال نسبی یی داشته باشد.

در شمال، قبایل چترال و در مرکز-کُرم بود و باش دارند که شیعه مذهب و دوست و حامی انگلیسی هستند، در حالی که همه دیگر قبایل دشمنان تشنه به خون انگلیسی ها اند. هرگاه کنون مومنها و افریدی ها آرام هستند؛ برعکس، وزیری ها و مسعود به نبرد در برابر بریتانیا ادامه می دهند. حاجی عبدالرازق- که دانشمند مسلمان، آدم پخته و بسیار هوشمند با شخصیت فوق العاده نیرومند می باشد، رئیس قبیله [مسعود] است و به رغم آن که از همه گونه ابزار محروم بوده است، از هر فرصتی برای یورش به کاروان های انگلیسی بهره برداری می نماید.

افریدی ها، مهمنها، و سپس هم در جنوب بیشتر قبایل بلوچ، تنها در انتظار منابع چشمگیر هستند و چشم به راه اشاره ما برای آن که خیزش مشترک را آغاز نمایند.

با این همه، هر چند هم با ارزش ترین ابزار ما برای رهبری جنبش مسلحانه انقلابی در مرزهای هند، مردم قبایل اند؛ مگر، با توجه به این که تا کنون هیچ کمکی از ما دریافت نداشته اند، اعتماد شان بر ما با گذشت هر روز کاهش می یابد و آغاز به اندیشیدن در باره آن می کنند که آینده شان چه خواهد شد؟ پرداختن جدی به این قبایل مرزی، که می توانند در صورت نیاز، برای ما نیروهای انقلابی مسلحی از 150 تا 200 هزار نفر به میدان بیاورند، رسالت جدی ما است.

¹¹ سخن بر سر نوار «آزاد» قبایل پشتون (افغان یا پتان) هند بریتانیایی می باشد.

من به سفیر سوریتس نسخه هایی از نامه هایی را که از حاجی عبدالرازق به دست آورده ام، سپرده ام و او هم روشن است آن ها را باید به کمیساریای خلق در امور خارجی فرستاده باشد. از این نامه ها و نیز نامه های دریافتی از سران قبیله یی افریدی و مومند، به آسانی بر می آید که روزی که من اشاره بدهم، در همان روز (در صورت تامین منابع بایسته) آن ها در برابر انگلیس به پا خواهند خاست. روشن است که منظور از منابع- تنها فراهم کردن پول و گلوله برای تفنگ های بریتانیایی و گسیل چند افسر ترکی است. در پیوست این یادداشت، میزان بودجه و مقدار مهمات مورد نیاز آن ها را بر شمرده ام. اگر در نظر بگیریم که این خواست ها ناچیز هستند، می توان درک کرد که ندادن این قربانی کوچک می تواند دلیل سوگمندی ژرف در آینده گردد.

حاجی عبدالرازق یکی از بزرگ ترین دوستان ما و از ملاهای بسیار پرنفوذ در افغانستان است، که می تواند احساس دشمنی در برابر انگلیس را بر انگیزد. ما نباید چنین کسی را از دست بدهیم و باید به موقع هر آن چه را که او بخواهد، برایش بدهیم. پیش از برآمدن از کابل، من به او گفتم که همه چیزهایی را که می خواهد، برایش خواهم آورد. من به او وعده بسیار جدی داده ام. حال اگر من با دست خالی برگردم، او را در موقعیت بسیار دشواری در میان قبایل قرار خواهم داد. آن گاه دیگر هیچ کسی به سخنان من باور نخواهد کرد. دشوار نیست در این حال آن چه را که ما از دست می دهیم، تصور کرد.

پنجم- تدبیرهای گرفته شده از سوی انگلیسی ها برای حفظ هند و اوضاع افغانستان:

احساس آزادی زاییده شده در هند پس از جنگ جهانی دوم، به تازگی ها گسترش بسیار یافته است. از جایی که این نکته به کمیساریای خلق در امور خارجی نیک روشن است، از سخن گفتن پیرامون آن در این جا خودداری می ورزم. پیش از این، انگلیسی ها بر آن بودند تا هند را از حمله از بیرون از سوی دولت های دیگر امپریالیستی نگه دارند و هیچ اهمیتی به مردم هند که برای قرن ها عادت کرده بودند در ناداری و بی نوایی زندگی کنند، نمی دادند.

بریتانیایی ها با به خاک و خون کشاندن شورش [سراسری سال های 1857-1859] در پنجاب در ماه اپریل 1857، دیگر بایسته نمی

پنداشتند تدبیرهایی جز از جلوگیری از یورش قبایل مرزی شمال باختری هند بریتانیایی روی دست بگیرند. مگر، کنون دیگر اوضاع از ریشه دگرگون گردیده است و پرتو خورشید سواراج (swaraj)¹² که هم اکنون در قلب مردمی در حال طلوع است، که خود را تحقیر شده و اهانت شده می پنداشتند، چشمان انگلیسی ها را خیره می نماید.

آن ها تلاش دارند وانمود نمایند که هیچ بهایی به پاگیری شگفتی بر انگیز جنبش رو به رشد نمی دهند و همچنان اقداماتی را در نظر می گیرند که بایسته است برای پس زدن حمله احتمالی در برابر هند اتخاذ کرد. همه کارشناسان نظامی انگلیس می پندارند که این حمله ممکن است تنها از شمال باختری صورت گیرد و سفارش می نمایند تا با تقویت و تحکیم این بخش مرز، آن را رخنه ناپذیر بگردانند. روشن است با سخن گفتن در باره مرز شمال باختری، آن ها به طور طبیعی، افغانستان را منظور می دارند.

بریتانیایی ها باور دارند که افغانستان در حالت کنونی آن، نمی تواند حتا به اندیشه حمله به هند باشد. اما این امر می تواند بیخی و از ریشه متفاوت گردد اگر افغانستان، با بهره گیری از پشتیبانی راستین شوروی، بتواند در مدت کوتاهی به سر و سامان دادن به امور داخلی و سازماندهی ارتش خود پردازد و به ویژه، اگر اقدام به سازماندهی نیروهای مسلح در کشورهای مسلمان آسیای میانه واقع در شمال افغانستان و جنوب روسیه گردد، ارتش افغانستان تقویت خواهد گردید، که سپس می تواند در باره حمله نظامی احتمالی به هند بیندیشد. حتا اگر انقلاب و نا آرامی های بزرگ در هیچ جایی در داخل کشور رو ندهد.

همانا به همین دلیل، به منظور جلوگیری از چنین خطر بزرگری، بریتانیا در تلاش است، بالاتر از همه، روحیه رزمی قبایل را در هم بکوبد تا آن ها در آینده حتا نتوانند از جا بجنبند. سپس می کوشند برای رسیدن به دوستی با افغانستان، با هر گونه قربانی لازم را بدهند.

دو دلیل عمده مانع از این است که بریتانیا به زور افغانستان را اشغال نماید:

1- امکان دخالت روسیه

2 -- خطر خیزش سراسری در هند

در سرشت نیرنگ بازی انگلیسی است که آن چه را که نمی تواند با زور به دست بیاورد، به یاری ترفندهای دیپلماسی به چنگ بیاورد. درست برای این منظور بریتانیایی ها می خواهند کنون، در گام نخست به دوستی افغانستان مطمئن شوند و هر تلاشی را برای دستیابی به این هدف به خرج می دهند.

¹². خود گردانی- شعار حزب کنگره ملی هند در مبارزه در راه هند. در برنامه کنگره ملی هند «سواراج» چونان دادن «خود گردانی موجود در کشورهای خود گردان امپراتوری بریتانیا» تعریف گردیده بود.

ما باید آگاه باشیم که ماموریت دابس (Dobbs)¹³ که در ماه جنوری 1921 به کابل آمده بود، تا کنون هیچ دستاوردی نداشته است، و همچنان به مذاکرات دیپلماتیک ادامه می دهد. این است که میسیون بریتانیا ده ماه آزرگار در کابل بی نتیجه بسر می برد.

هنگامی که من می گویم بی نتیجه، نباید پنداشته شود که این میسیون اصلاً چیزی انجام نداده است. این هیات چنین توطئه های نیرومندی را پیش می برد که افغانستان می تواند بر سر مسایل بی ارزش از دست ما برود. هرگاه سال پار من در کابل نمی بودم و با شجاعت زیاد و به موقع در برابر توطئه هایی که انگلیسی ها آن جا به راه انداخته بودند، نمی رزمیدم، قرار داد روسیه و افغانستان¹⁴ بر هم خورده بود و افغانستان دیگر به دست دشمنان ما افتاده بود.

درست به یمن فشاری که من توانستم بر امیر و بر رجال بانفوذ مختلف افغانستان داشته باشم، و همچنین به خاطر نفوذ شخصی من، ما امروز قرار داد روسیه و افغانستان را در دست داریم و افغانستان می تواند دوست ما گردد.

با این حال، این کار نه تنها به خاطر نفوذ شخصی من، بل نیز به دلیل این که من مزایایی را که دوستی روسیه برای افغانستان در بر دارد، برای آن ها توضیح داده بودم. این چیزی است که من می خواهم توجه شما را به آن جلب نمایم و در باره آن می خواهم مصرانه در گزارشم در باره افغانستان بازگو نمایم.

بایسته است تا فرصتی برای بررسی پیشنهادهای انگلستان (که هدف جدا ساختن افغانستان از ما را دارد)، پیشکش نموده است، به دست بیاورید.

و این هم پیشنهادهای انگلیس:

ششم - پیشنهادهای اخیر بریتانیا به افغانستان و اهداف مورد نظر آن:

در مراحل پایانی گفتگوها در کابل، میسیون انگلیس پیشنهادهای زیر را به دولت افغانستان ارائه نموده است:

- 20000 میل تفنگ انگلیسی با مهمات
- ساز و برگ بایسته برای تشکیل بیست بطریه توپخانه، از جمله توپخانه کوهی با مهمات
- تیربارها، ساز و برگ و مهمات برای تشکیل بیست گروهان (تولی) تیربار
- بیست و چهار فروند هواپیمای نظامی

¹³. هنری دابس- دیپلمات بریتانیایی که به سال 1921 به مقصد عقد قرار داد نهایی صلح میان افغانستان و انگلیس به کابل آمد که به سال 1921 امضاء شد.

¹⁴. منظور از قرار داد افغانستان و شوروی است که به تاریخ 13 سپتامبر 1920 به امضاء رسیده بود.

- ساز و برگ تلگراف و تلیفون
- تخصیص سالانه چهار میلیون روپیه هندی (نزدیک به دو میلیون روبل با پشتوانه طلایی)
- پرداخت چهل میلیون روپیه (نزدیک به 20 میلیون روبل طلایی) وعده داده شده¹⁵ در دوره جنگ جهانی اول¹⁶ در جریان 25 سال، برای تامین بیطرفی افغانستان
- اعلام عفو عمومی برای قبایل مرزی که در برابر بریتانیا شورش نموده بودند. بازگردانیدن این مناطق مرزی به وضعیت پیش از جنگ
- دادن اجازه به افغانستان برای واردات هر نوع ساز و برگ از راه هند

هفتم - افغانستان نیرومند یا افغانستان ناتوان:

این رسالت ما است که به افغانستان کمک کنیم. چون ما افغانستان را ناگزیر گردانیدیم از هدیه گرانبهایی چشم بپوشد که بسیار وسوسه کننده به نظر می رسد. به خاطر ما او [امیر-گ.] در وضعیتی قرار گرفته است که از همه چیز محروم گردیده است.

به سود ما است که یک افغانستان نیرومند داشته باشیم تا یک افغانستان ناتوان. انگلستان با بهره گیری از هر فرصتی همیشه می تواند بر افغانستان ناتوان بتازد. هرگاه انگلیس نخواهد به آن حمله کند، با بهره گیری از اختلافات کوچکی که داریم، می تواند به آن بگوید: «ببینید دوستان تان شما را به چه روزگاری انداخته اند!». با باور نمودن به وعده های فریبنده آنان همه مزایایی را که به شما پیشنهاد شده بود، رد نمودید. حالا ما به شما پیشنهاد دیگری داریم... و با این پیشنهاد افغانستان را از ما خواهد ربود و ما هنوز هم قادر نیستیم با مانور همانندی با دادن اسلحه پاسخ بدهیم.

در حالی که افغانستان نیرومند همیشه مورد احترام وی انگلستان خواهد بود و هنگامی که ما آن را بایسته بپنداریم، آماده خواهد بود تا با آوای رسا به ندای ما پاسخ بگوید. به ویژه هرگاه افغانستان نیرومندی خود را سپاسگزار ما باشد و قادر به ایستادگی در برابر همه انواع فتنه ها و دسیسه ها و ترفندها باشد، همواره امیدوار خواهد بود تا از دوستی ما بهره بیشتری ببرد.

می توانم شما را با مسوولیت کامل اطمینان بدهم که ما چیزی برای ترس از سازماندهی و تقویت تلاش های ما از افغانستان نداریم و تا زمانی که امیر کنونی در قدرت باشد، هیچ خیانتی در برابر کسانی که برای کشورش سودمند باشند، نخواهد کرد. سیاست راهبردی ما این است که به تحکیم قدرت امیر پردازیم و نباید در دادن کمک به افغانستان صرفه جویی کنیم.

¹⁵. انگلیسی ها در روند جنگ جهانی اول به امیر حبیب الله خان وعده داده بودند در صورت بیطرف ماندن او در جنگ، مبلغ گزاف و هنگفتی را به او بپردازند.

¹⁶. جنگ جهانی اول (1914-1918)

هشتم- اقدامات بایسته برای تحکیم افغانستان:

تدبیر دیگری برای تقویت افغانستان سوای نوسازی ساختار داخلی، سازماندهی ارتش و تامین پیشرفت اقتصادی آن نیست. امروز می توان گفت که [در افغانستان] روی هر سه موضوع آغاز به کار کرده اند. در گام نخست، افغانستان به ویژه به نیروی انسانی [کارشناس-گ.] نیاز دارد. من با بهره گیری از تمام توانایی های خود کار سختی را برای فراخواندن کارشناسان ترکی و آلمانی به افغانستان انجام دادم و با پویایی بسیار کار را در باز آرایه ارتش آغاز نمودم.

عکس هایی که پیوست این یادداشت گسیل می گردد،¹⁷ نشان می دهند که هنگ نمونه (قطعه نمونه)، ایجاد شده توسط من به عنوان نخستین تجربه، نتایج بسیار محسوسی داده است. حالا می خواهم زیر رهبری خودم از این واحد نظامی یک لشکر (فرقه) نمونه متشکل از 15-20 هزار سپاهی بسازم که در صورت لزوم توانایی ایستادگی در برابر هر گونه خطری را داشته باشند.

دردمندان افغانستان منابعی در اختیار ندارد که چنین تشکیلاتی را تجهیز نماید و آرایش دهد. لذا بیخی ضروری است که ساز و برگ و مواد برشمرده شده در پیوست این گزارش، به افغانستان داده شود و این گونه، موقف من هم در این کشور نیز تثبیت می شود. بایسته است 64 تن از افسران ترکی برای سر و سامان دادن به این لشکر و نیز در کل برای آرایش ارتش افغانستان و خدمت در میان قبایل مرزی به افغانستان فرا خوانده شده، به دسترس من گذاشته شوند.

در همین پیوست مبالغی نشان داده شده است که من گمان می کنم برای هزینه این افسران و نیز برای ستاد من بایسته است. من به این مبالغ ناچیز نیاز دارم تا افغانستان را دوست ابدی بسازم و در این جا به طور جدی کار کنم. اگر این مقدار من داده شود، ما می توانیم مستقیم به هدف خود دست یابیم و اگر این مبالغ به دسترس ما گذاشته نشود، شما می توانید مطمئن باشید که افغانستان دیر یا زود از دست ما خواهد رفت و ما از این کار پشیمان خواهیم شد.

اگر طرح من در اصول پذیرفته شود، پیشنهاد می نمایم کمیسیونی را متشکل از نمایندگان کمیساری های نظامی و خارجی (از هر کدام یک، یک نماینده) که من هم در آن باشم، برای بحث در زمینه و نهایی کردن جزئیات فرا بخوانید.

نهم- جنگ جهانی آینده و نیاز به آماده گیری برای آن:

برآنم که ما در عصر آماده گیری برای جنگ جهانی جدید بسر می بریم. جهان سرمایه داری و امپریالیستی نمی تواند موجودیت روسیه شوروی و کمونیستی را که سهمگین ترین دشمن آن شمرده می

¹⁷ نویسنده نتوانستم موفق به یافتن این عکس ها در بایگانی های مرکزی روسیه گردم.

شود، برتابد و به دامان هر دستاویز ممکن چنگ خواهند زد تا آن را از میان ببرد. شکست یورش بر روسیه شوروی از آوان ظهور آن، آن ها را دلسرد نساخته، بل بر عکس، بر دلهره و ترس شان افزوده و به آنان لزوم پیشگیری رفتارهای سنجیده را در این کارزار بس ویرانگر آموخته است.

کنون، آن ها سرگرم تلاش برای سر و سامان دادن به تکاپوهای شان اند. اگر نه امسال، سال آینده و یا پس از 3-5 سال؛ اما به اطمینان در آینده نه چندان دور، روسیه شوروی و کمونیستی یورش منسجم و برنامه ریزی شده سرمایه داری و امپریالیستی دولت های انتانت را تجربه خواهد کرد.¹⁸

در نتیجه، برای این که امکان داشت سرسختانه به مقاومت در برابر این یورش پرداخت، بر شماست تا برای یافتن متحدان نیرومند و شایان اطمینان، که منافع شان با شما مشترک و همسو باشد، بکوشید. این متحدان، طبیعی ترین متحدان شما- محروم ترین مردم در میان باشندگان جهان که شما می خواهید آنان را نجات دهید و بیشتر شایسته احترام و ارجمندی اند- مردم خاور اند.

در میان آن ها، ترک های آناتولی که در درازای سال ها، دلیرانه از حق خود برای زندگی می رزمند، جای نخست را می گیرند. دولت آناتولی¹⁹ وفادارترین، بی آرایش ترین و طبیعی ترین متحد روسیه شوروی است و همیشه چنین خواهد ماند.

پس از آن، بایسته است از افغانستان و پارس و سپس از بخارا، خیوه، فرغانه، ترکستان و ترکمنستان نام برد که همین اکنون در خانواده بزرگ روسیه شوروی عضویت دارند و همچنین جمهوری های ماورای قفقاز (Transcaucasian) که نیز باید از آن ها نام برد. اگر بشود راهی برای افزودن آلمان به این متحدان طبیعی که به دلیل انتقامی که باید بگیرد، و به خاطر پرداخت های سنگینی، که باید انجام بدهد؛ مایل است تا با ما باشد، به این متحدان طبیعی یافت؛ آن گاه ممکن خواهد بود اتحاد خاور را در برابر اتحاد باختر و یا دقیق تر، قرار دادن گروه های ستمدیده در برابر گروه های ستمگر را آرایش داد. با اردوگاهی که این گونه آرایش خواهد یافت، شاید زمینه را برای برپایی توازن نیروهای موجود فراهم بیاورد.

هنگامی که روسیه و آلمان سرگرم پس زدن یورش نیروهای پرتوان انتانت باشند، توده های خاور نیز رسالت خود را انجام خواهند داد و دست به حمله به هند- خط الراس انگلستان- این خیره سر ترین و لجوج ترین کشور امپریالیستی جهان خواهند یازید.

¹⁸. رخ دادن جنگ جهانی دوم و یورش هیتلر به شوروی، درستی این پیش بینی جمال پاشا را به کرسی نشاند. گ.

¹⁹. در این جا منظور دولت ملی ترکیه به رهبری اتاترک است که در سال های 1920-1922 مبارزه مسلحانه خلق ترکیه در برابر کشورهای انتانت را بر سر استقلال و تمامیت ارضی ترکیه رهبری می کرد.

نمی‌خواهم در این جا در باره مبانی‌یی که بر پایه آن نزدیکی و دوستی میان آلمان و روسیه با یکدیگر ممکن خواهد بود، سخن برانم. حال چه رسد به اشکال و شیوه‌های بایسته‌یی که با آن بتوان جمهوری‌های ماورای قفقاز را برای جنگ جهانی آینده آماده ساخت. چون نمی‌توانم از عهده این کار برآیم. در این جا تنها دیدگاه‌های خود را در زمینه دستیابی به دوستی راستین با توده‌های دیگر خاور و شیوه‌های برانگیختن آن‌ها برای خدمت برای دستیابی به اهداف ما ابراز می‌دارم.

از آن چه گفته آمد، دیدگاه‌هایم در باره افغانستان روشن است. در پایان، گزارش خود را به ترتیب در باره نقش بخارا، خیوه، فرغانه، ترکستان و ترکمنستان باز خواهم گفت.

چهاردهم - پارس:

همو، این همان موضوعی است که من در آن صلاحیت ندارم در جزئیات خوب سخن بگویم. رفیق‌گوپنر، که با او در هنگام اقامت اخیرم در تاشکنت گفتگو نمودم، به من در باره این کشور با نگرانی سخن گفت.

با این هم، ذهنیت مردم ایران هر چه که باشد، و ماشین دولتی آن به هر پیمانه هم که خراب باشد، این کشور با موقعیت جغرافیایی و نام خود، همواره در میان ملت‌های آزاد مسلمان جایگاه برجسته‌یی دارد. برای ما اهمیت و اولویت دارد که دولت پارس در کنار ما باشد و این امکان را داشته باشیم که از گنجینه‌های کانی پارس به گونه‌یی که بایسته می‌دانیم، بهره‌گیری نماییم.

این گونه، بس ضروری است که ما چیزی برای ایران انجام دهیم. اما چه کاری را و چگونه؟ و در کجا؟؟؟ از این سه پرسش، من به دشوار می‌توانم تنها به پرسش سومی پاسخ بدهم. باید بخارا را به مرکزی مبدل نماییم که از آن جا ممکن باشد از نزدیک بر امور ایران نظارت و آن را مدیریت کرد.

بایسته است تا در بخارا کمیته انقلابی پارس پی‌ریزی گردد و بر خراسان فشار آورده شود و سپس به گونه بنیادی در خراسان جا گرفته شود و تلاش شود همه مسائل به گونه مستقیم حل و فصل شود.

می‌پندارم که انور پاشا برای این کار ساخته شده است. من به او تلگرام داده‌ام تا به مسکو باز گردد. اگر او در همین روزها برگردد، ممکن می‌گردد که با جزئیات بیشتر و با علاقه فزونتر در این موضوع در آییم.

هرچه است، در جنگ جهانی آینده، «میان رودان» (بین النهرین) یکی از اهداف نظامی ما خواهد بود. روشن است راه به سوی میانرودان از سرزمین پارس می‌گذرد و همو از این دیدگاه، من اهمیت بزرگی به این کشور می‌دهم. نمی‌خواهم گفته‌هایم در این باره بیشتر به درازا بکشد.

اگر شما می‌پندارید که پیشنهادهای من در باره بخارا، خیوه، ترکستان، فرغانه و پارس برای شما دلچسپ باشد، شما می‌توانید آن‌ها را به کمیسیونی گسیل دارید که ایجاد آن را در بخش هشتم پیشنهاد نموده‌ام و می‌تواند آن‌ها را در جزئیات بررسی نماید.

به عنوان نتیجه‌گیری، می‌خواهم بگویم که اگر شما کارم را در افغانستان از منظر آماده‌گیری برای جنگ آینده سودمند می‌پندارید، بایسته است که ساز و برگ را که در پیوست ارائه نموده‌ام، به دسترس بگذارید. مگر، هرگاه این ساز و برگ، به دسترس من گذاشته نشود، فعالیت‌هایم در افغانستان هیچ سودی نخواهد داشت و سرانجام افغانستان به گونه‌نهایی از دست ما خواهد رفت و به سوی انگلیس خواهد شتافت.

باید روشن و رک و پوست‌کنده بیفزایم که برای گریز از هر گونه سوء تفاهم، هر گونه اقدامات و تماس‌ها در افغانستان در مورد انقلاب در هند، باید تنها با وساطت من انجام شود، نه از سوی نمایندگان رسمی دولت روسیه.

امیر و افکار عمومی افغانستان دخالت سفارت و کنسولگری‌های روسیه شوروی را بر نخواهند تابید و دیر یا زود دولت روسیه با اعتراض شدید انگلستان رو به رو خواهد شد و این درست نقطه آغاز برگشت کل سیاست افغانی ما خواهد بود.

مسکو، 18 اکتبر 1921.

سند شماره 16

از پروتکل شماره 69 نشست دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست
(شاخه بلشویکی)

تاریخی 1929/03/21

فیصله دفتر سیاسی تاریخی 1929 / 03 / 20

31 - در باره افغانستان

- 1- پیشنهاد وروشیلف پذیرفته شود.
- 2- دسته یی که قرار است به مزار شریف گسیل گردد،²⁰ باید زیر عنوان دسته فلان خان افغانی ظاهر شود.
- 3- کمک نظامی برای قندهار از طریق هرات وعده داده شود، اما تنها به شرط تحکیم نظامی هرات.
- 4- به استارک اجازه داده شود به بهانه بیماری به روسیه بیاید و به ریسک (Ricks) رهنمود داده شود جایگزین او گردد.
- 5- [از جانب افغانی-گ.] تقاضا گردد بهای جنگ افزارها را با پنبه، پشم، پوست، چرم و سایر چیزهای با ارزش ها پردازد.

فرستاده شد به: وروشیلف
دبیر کمیته مرکزی، استالین

برگرفته از: بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه،
فوند 17، پرونده ویژه 162، کارتن 7، برگ 53.

سند شماره 17

فیصله دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب سراسری کمونیستی (شاخه
بلشویکی)

1929 / 05 / 7

در باره افغانستان.

1. در رسانه ها گزارش هایی در باره رخنه باندهای ابراهیم بیگ به خاک شوروی و تاراج مردم بازتاب یابد.
2. در رسانه ها گزارش هایی در باره آن بیایدکه باندهای کسانی از «رهبران» آب را به روی باشندگان مزار بسته اند و رودخانه را بند انداخته اند که به همین دلیل نبی خان با هواپیماهایش بر این باندها و سنگرهای آن ها بمباران

²⁰ منظور از دسته یی از سپاهیان ارتش سرخ به رهبری پریماکف و نبی خان چرخي است که به مزارشريف گسيل گردید-گ.

نموده است و نیز نشاندهی شود که این باندها با تفنگ های انگلیسی مجهز هستند.

3. هواپیماها را برای افغان ها در ازای پول نقد فروخت. بر هواپیماها نشان های افغانی زد و باید بی درنگ به آموزش خلبانان افغانی پرداخت برای آن که پس از یک ماه خلبانان شان جایگزین خلبانان ما گردند.

4. کار را به گونه یی سازمان داد که دیگر در تلگرام های رادیویی ما نام های روسی مانند دیبنکو، وروشیلف و... شنیده نشود و تنها نام های افغانی یا ترکی مانند (ابراهیم، صادق و...) گفته شود.

5. فراخوانی از سوی صدیق خان یا امان الله خان مبتنی بر [ارزش های-گ]. اسلامی، استقلال، مبارزه در برابر عوامل انگلیس، گسترش بازرگانی، لغو (موقت) مالیات از دهقانان و مانند آن تدوین و سپس آن را از هواپیماها پخش کرد

6. باید وایزاگیر را از افغانستان فرا خواند.

7. نمایندگان را نزد امان الله خان و نادر خان گسیل داشت.

8. . . دسته 500 نفری یی را باید بی درنگ برای گرفتن پادگان دهدادی [در مزار شریف-گ]. گسیل نمود.

9. سپاهیان ما را نباید به هرات فرستاد. به وروشیلف باید رهنمود داده شود تا در باره مساله هرات بیندیشد.

10. بر رفیق وروشیلف است تا بر اجرای این فیصله ها نظارت کند.

دبیر کمیته مرکزی ، استالین

بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه ، فوند 17 ، پرونده ویژه 162، کارتن 7، برگ های 77-78.

سند شماره 18

چکیده نامه استارک - سفیر شوروی در کابل عنوانی سولوفیف

خیلی محرم - 31/12/1928

...وضع ما در کل بس دشوار است. اساسی ترین نکات آن را شما از تلگرام های من می دانید. کماکان دشوار است گفت که امان الله در قدرت خواهد ماند یا نه؟ فشار خیلی زیاد است و ممکن است حتا بزرگتر هم گردد. در روزهای آینده جنگ های تازه یی بر سر کابل آغاز خواهد گردید. هر دو طرف آماده می شوند و نیروهای خود را آرایش می دهند.

بسیار ممکن است که جنگ های آینده سرنوشت کابل را تعیین نمایند. آن هم در جهت منفی. نیروهای دولتی بسیار نامطمئن اند.

برای بچه سقاء نیرهای تقویتی از تگتب و لغمان از راه می رسند. افزون بر این، او با شورشیان جلال آباد تماس هایی برپا ساخته است. در صورت سقوط کابل، هرگاه ممکن باشد به قندهار خواهیم رفت.

چنین می پندارم که سقوط کابل می تواند آغاز فروپاشی دولت مدرن افغانستان گردد.²¹ اگر امان الله به قندهار برده شود، در کابل دولت جدیدی ساخته خواهد شد. در این صورت، بخشی از استان ها به هواداری از امان الله بر خواهند خاست و برخی دیگر طرفدار دولت جدید یا دولت های جدید خواهند گردید. چون ممکن است چند ساختار دولتی به میان بیاید.

نشانه هایی هر چند هم ناروشنی از چنین چیزی به چشم می خورد. کوهستان همین اکنون حاکمیت بچه سقاء را به رسمیت شناخته است. مگر ولایات مشرقی و جنوبی او را به رسمیت نمی شناسند. سخن های بسیار در باره آن گفته می شود که آن ها به علی احمد خان که در جلال آباد سرگرم انجام گفتگوها است، پیشنهاد پادشاهی خواهند کرد (بنا به برخی از گزارش ها دیگر همین کار را کرده اند). شایان یادآوری است که او در میان قبایل این استان ها به ویژه مشرقی از محبوبیت بسیاری برخوردار است. کنون او حاضر نیست این مسولیت را بپذیرد. اما اگر دولت امان الله در کابل سرنگون شود، به احتمال چنین کاری بسیار زیاد است.

روی هم رفته می پندارم که انگلیسی ها مشی فروپاشی و تجزیه افغانستان را پیش گرفته باشند. پیش گیری چنین راهبردی از سوی انگلیسی ها با گذشت هر ورز بیشتر و بیشتر به واقعیت تبدیل می گردد. در این جا می تواند چنین باریکی یی باشد که انگلیس ها ترجیح داده باشند، افغانستان جنوبی را (آن هم به شکل چند پارچه) زیر انقیاد خود در بیاورند و با این حال افغانستان شمالی را به دست سرنوشت بسپارند.

روشن است به سود آن ها خواهد بود تا در کابل یک رییس دولت فرمانبردار و گوش به فرمان هوادار انگلیس داشته باشند، آن هم در صورتی که افغانستان مرزهای کنونی خود را حفظ بتواند. این، البته واقعیت دارد. اما به دشوار چنین امکانی است که افغانستان را بتوان در صورت واژگونی امان الله و یا حتا رفتن او از کابل، حفظ نمود.

جنگ های داخلی دور و دراز و بی پایانی آغاز خواهد گردید که ناگزیر فروپاشی دولت را به بخش های مخاصم با یک دیگر در پی

²¹. امروز پس از گذشت نزدیک به یک سده دیده می شود که پیشگویی استارک تا چه اندازه درست بوده است. کنون کشور بار دیگر در آستانه فروپاشی قرار گرفته است و به محض برآمدن نیروهای خارجی، بی درنگ آغاز به از هم گسیختن خواهد نمود. چنانچه پس از بیرون رفتن شوروی ها و واژگونی دولت داکتر نجیب نمود. همان گونه که در آستانه سقوط داکتر نجیب رادیو بی بی سی پیش بینی نموده بود، آینده افغانستان دست کم فدرالی خواهد بود، امروز دیده می شود که چنین چیزی دور از انتظار نیست.-گ.

خواهد داشت.²² بریتانیایی‌ها احتمالاً چنین دورنمایی را پیش بین هستند. اما گزینش دیگری ندارند. آن‌ها موفق به رسیدن به تفاهم با امان‌الله نگردیدند و نمی‌گردند. از این رو، حذف او لازمی است و در این جا برنامه حد اقلی است: جدا ساختن جنوب از شمال، به تسلیم واداشتن جنوب و آوردن آن زیر نفوذ خود، و کشیدن مرز از هندوکش و هلمند.²³ این برای آن‌ها ارجحیت دارد از این که افغانستان را در دست‌های امان‌الله ببینند که در صورت درگرفتن جنگ با شوروی، حتی نمی‌توانند از بیطرفی او مطمئن باشند.

برآنم که همه آن‌چه که در بالا برشمرده شد، دست کم ارزش آن را دارند تا کنار آن‌ها درنگ نماییم و همچنین در باره آن برداشت‌هایی که بایسته است از سوی خود انجام بدهیم، بیندیشیم. گذشت هر روز شواهد بیشتر و بیشتری به ارمغان می‌آورد که بریتانیایی‌ها نقش بس‌پویایی را در رخدادها، نه تنها در سیمای «حامی» بل نیز درست در سیمای رهبری کننده بازی می‌کنند.

... و نزد من هر چه بیشتر این تصور پا می‌گیرد که ما دیگر پا به میدان جنگ جهانی دوم می‌گذاریم و انگلیسی‌ها نخستین گام‌ها را همین اکنون در این کارزار بر می‌دارند و این گام‌ها، هدف گرفتن بخشی از افغانستان برای تحکیم خط مقدم پدافندی جبهه‌ی را که برای ایجاد تخته خیز مورد نیاز و تامین امنیت هند از حمله از سوی امان‌الله یا اتحاد شوروی ضروری است، در نظر دارد.

همه آن‌چه که در بالا آمد، تنها یاددهانی‌های مقدماتی برای بحث و ارزیابی‌های بیشتر اند...

برگرفته از: بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 62، پرونده ویژه 2، کارتن 1806، برگ‌های 2-4.

سند شماره 19
پرونده محمد نادر خان
در کمیساریای خلق در امور خارجی شوروی

محرم

²² امروز با گذشت نزدیک به یک سده هنوز هم نه تنها خطر چنین چیزی هست؛ بل بیشتر هم گردیده است. -گ.

²³ امروز نیز پیشگیری چنین راهبردی از سوی امریکایی‌ها در صورت شکست و خروج آن‌ها از افغانستان بیخی محتمل است تا با سپردن افغانستان جنوبی به دست پاکستان از راه بازآوری طالبان، از افتادن دوباره افغانستان به دست روس‌ها جلوگیری کنند. -گ.

فرزند یکی از شاخه های دودمان شاهی (امیر شیر علی خان- از طریق رشته زن وی) افغانستان، از بازماندگان امیر دوست محمد خان²⁴ است که با توجه به کشاکش های عبدالرحمان خان و امیر شیر علی خان بر سر تاج و تخت، به دو خاندان رقیب سرسخت با هم تقسیم شدند. برادر یکی از همسران حبیب الله خان²⁵ - مادر اسدالله (برادر ناتنی- اندر امان الله خان) است.

در هند- جایی که پدرش در زمان عبدالرحمان خان مهاجر [تبعید]- گ. [گردیده بود، پا به گیتی گذاشت و در همان جا آموزش دید. یکی افغان های تحصیل کرده و تقریبا تنها کسی از میان دولتمردان امان الله است که به امور نظامی وارد است و تا حدودی با علم مدرن نظامی آشنا.

از نفوذ چشمگیری در میان قبایل در دو سوی مرز- در وزیرستان و مناطق جنوبی افغانستان (گردیز و خوست، که قبایل منگل و جاجی و... در آن زندگی می نمایند)؛ برخوردار است و به ویژه روابط او با روحانیون این نواحی قوی است. روابط قبيله یی نادر خان تا حدی هم به دلیل خویشاوندی خونی با یکی از قبایل از رشته پدرش- که کرسی های بزرگی را در دوره حبیب الله داشت و دارای نفوذ زیادی در میان قبایل مرزی بود، بر می گردد. این پیوندها پسان ها از سوی نادر خان به پیمانہ چشمگیری تقویت یافت. به ویژه در هنگام جنگ سوم انگلیس و افغانستان، زمانی که او فرمانده گروه وزیری های متشکل از دسته های نا منظم قبيله یی بود، عملیات موفق را پیش برد و برخی از نقاط را در وزیرستان و در دره کرم گرفت.

²⁴. نادر خان از نوادگان سردار سلطان محمد خان طلایی- برادر ناتنی امیر دوست محمد خان- حاکم پیشاور است- کسی که پیشاور را به سیک ها واگذار نموده بود.-گ.

²⁵. روایتی هست (که بارها از زبان ریش سپیدان و برزگان به نقل از میر خان ماستر سکوت (معروف به کاکا جان) شنیده شده است)، مبنی بر این که خانواده نادر هنگامی که در دیره دون هندوستان بسر می بردند، برای این که دو باره به درون دربار راه یابند، تصویر دختر نوباوه زیبای خانواده شان را با نامه یی برای امیر حبیب الله خان که مرد زن باره و شهوترانی بود، گسیل داشتند و نوشتند که دختر جوان شده است و ما او را برای کس دیگری جز از امیر سزاوار نمی دانیم. حبیب الله هم به محض دیدن عکس، او را پسندید و همه خانواده را از تبعید به کابل فرا خواند و به همه برادران مناصب بالایی داد.-گ.

پس عقد پیمان صلح میان حکومت افغانستان و انگلیسی ها که به قبایل سرنوشت شان را به خود شان می سپرد، این قبایل در سیمای نادر مخالف طبیعی امان الله را-که از دید قبایل، منافع ایشان را برای انگلیسی ها فروخته و خیانت نموده بود، می دیدند. خود داری نادر از فرماندهی نیروهای دولتی در برابر شورشیان خوست در سال 1924، اعتبار نادر را در میان قبایل بیشتر تقویت نمود. نادر، با امان الله هنوز پیش از کودتای سال 1919 بر شالوده مناسبات خصومت آمیز مشترک با امیر حبیب الله، نزدیک شده بود. اما با نزدیک شدن به امان الله، می توان گمان زد که نه به سود او، بل به سود برادر زاده خود- اسد الله خان، پسر امیر حبیب الله خان از همسر چهارمش (خواهر نادر)، دقیق تر برای منافع خودش کار می کرد.

نادر خان مسبب و گناهکار اصلی کودتای سال 1919 است: حبیب الله به دست برادر نادر- احمد شاه خان در حضور خود نادر کشته شد.²⁶ این

²⁶. ناگفته پیداست که ترورها و قتل های سیاسی، پدیده یی بس پیچیده و اسرار آمیزی می باشند که حتا با گذشت سال ها و چه بسا که سده ها به دشواری می توان به واقعیت پس پرده آن پی برد.

آن چه در همه قتل های سیاسی مشترک می باشد، این است که همه این قتل ها از سوی کس یا کسانی سازماندهی می شود که بیش از هر کسی در کشته شدن قربانی- این یا آن رجل سیاسی، ذینفع باشند و پس از انجام قتل، بیشترین نفع را ببرند. دو دیگر، این که همچو قتل ها بسیار هنرورانه سازماندهی می شوند (در بیشتر موارد از سوی سازمان های اطلاعاتی) و تقریباً در همه موارد، اشتراک کنندگان بلافصل یا شاهدان حاضر در صحنه که در باره قتل به گونه یی آگاهی دارند، پس از انجام آن به گونه اسرار آمیزی نابود و سر به نیست می شوند تا هیچ رد پایی برجا نماند. مثال بارز در زمینه، متهم ساختن و سپس هم اعدام ناروای سرهنگ علی رضا خان قزلباش- افسر نگران گارد محافظ شاهی در شب کشته شدن حبیب الله خان، به دستور امان الله خان بود.

کشته شدن اسرار آمیز حبیب الله خان نیز یکی از همین رخدادهای سر به مهر تاریخ افغانستان است که در باره آن روایات گوناگونی آمده است. دیدگاه نگارنده این است که در این قتل، چند جانب ذینفع بودند که به گمان غالب می توانستند در آن دست داشته باشند: **نادر خان و برادرانش**، امان الله خان و «حواریونش» و مادر او و سر انجام هم **انگلیسی ها** که در پی روی کار آوردن خاندان نادر خان که دست پرورده خود شان بود، به جای خاندان حبیب الله خان بودند.

انگلیسی ها در اندیشه آوردن کسی بودند که بتواند در برابر خطر سرخ بلشویسم بیستد، چه حبیب الله خان عیاش کسی نبود که بتواند از عهده این مهم برآید. روشن بود پس از کشته شدن حبیب الله خان، برداشتن امان الله

گونه، کودتا با مشارکت بلافصل شخص نادر خان انجام شد، اما به آن نتایجی که او به دنبال آن بود، منجر نشد. پس از کودتا، نادر بی آن که خطر کند آشکارا در برابر در برابر امان الله برخیزد، پس از جنگ 1919 در کرسی وزیر حربیه نزدیکترین همکار امان الله شد. وانگهی آغاز به آماده سازی کودتای تازه می گرفت. می توان گمان زد که او پیش از شورش خوست تا جایی سوء ظن امان الله را بر انگیخته بود. به سال 1921، نادر به عنوان رییس کمیسیون اصلاحات (رییس تنظیمیه) در قطن و بدخشان گماشته شد- جایی که با انور پاشا در تماس بود و به او کمک هایی می نمود: باور هست مبنی بر این که امان الله خان با گماشتن نادر در این استان که پایگاهی با سماچیان بخاری شمرده می شد، هدف «کومپرومیتاسیون» (بی آبرو ساختن) او را دنبال می کرده است و می خواسته است تا او در نظر ما بدنام و بی اعتبار بسازد.

نادر، در سال 1924، به علت خود داری از فرماندهی نیروهای دولتی می که سرگرم سرکوب شورشیان (یعنی در برابر قبایل نزدیک به

خان جوان و احساسی، از سر راه نادر خان برای انگلیسی ها کار آسانتری شمرده می شد که هر چند هم با بسیار دشواری، مگر به هر رو توانستند آن را یک دهه پس از کشته شدن حبیب الله خان عملی کنند.

برداشتن حبیب الله خان و امان الله خان و آوردن خاندان نادرخان، در چهارچوب یک استراتژی بسیار به دقت سنجیده شده و برنامه ریزی همزمان در سه کشور ترکیه، ایران و افغانستان از سوی انگلیسی ها برای آرایش یک سپر و کمربند دفاعی برای جلوگیری از پیشروی خطر بلشویسم سرخ به سوی کشورهای خاور میانه و هند، صورت گرفت: با روی آوردن اتاترک در ترکیه، رضا خان در ایران و نادر خان در افغانستان.

دلیل دیگر این بود که انگلیسی ها در هنگام جنگ جهانی اول، وعده های بسیاری به حبیب الله خان در ازای بیطرفی وی در جنگ داده بودند و با توجه به همین وعده ها، امیر چشم به راه دریافت پاداش در سیمای گرفتن گستره قبایل پشتون و بلوچ هند بود- چیزی که اصلا در برنامه های استراتژیکی انگلیسی ها نمی گنجید.

سومین دلیل این بود که نادر خان و برادرانش تنها کسانی بودند که از بازپسگیری سرزمین های پشتون نشین و بلوچ نشین در ازای به دست آوردن پادشاهی به سود انگلیسی ها از پیش صرف نظر کرده بودند.

به هر رو، با توجه به این که در زمینه روایات گوناگونی هست و با توجه به پیچیدگی موضوع، در نظر دارم در آینده نزدیک مقاله مفصلی در زمینه به رشته نگارش بیاورم. -گ

او)، از کرسی وزیر حربیه کنار زده شد و به عنوان سفیر در پاریس گماشته شد. نفس پیشنهاد گماشتن نادر به فرماندهی سپاهیان [سرکوبگر-گ.] چونان برداشتن یک گام عمدی از سوی امان الله، برای آزمایش سرسپردگی و وفاداری نادر پنداشته می شود. امتناع نادر از دستور، ظاهراً، نیت او را آشکار ساخت و دستاویز و بهانه‌ی خوبی برای راندن او از افغانستان گردید. او، پس از برهم زدن نهایی با امان الله در سال 1926، به همراه برادران خود- شاه ولی خان و محمد هاشم خان در سویس زندگی می کند. سایر اعضای خانواده نادر خان هم به تدریج از کرسی های دولتی کنار زده شدند (برای مثال، شاه ولی خان : که پس از 1919 - فرمانده گارد شاهی و دوست نزدیک امیر بود ، در سال 1924 از این کرسی برکنار و به عنوان یاور امیر گماشته شد. اما هیچ کار رسمی را پیش نمی برد. او به سال 1926 به سویس رفت. محمد هاشم خان : تا 1924 فرمانده سپاهیان پادگان جلال آباد بود که در سال های 1924-1926 به عنوان سفیر در مسکو گماشته شد که نیز مانند برادران خود تا رویداد خوست به امیر نزدیک بود، مگر پس از 1924 [از دیدگاه سیاسی-گ.] خوار و زار گردید و سر از سال 1926 در سویس زندگی می کند. شاه محمود خان- سومین برادر نادر خان : فرمانده سپاهیان مستقر در خوست بود که سپس به قطغن و بدخشان گماشته شد: در هنگام رویداد خوست از پست خود برکنار و پس از آن یا به کارهای غیر دفتری و دیوانی گماشته می شد و یا هم بیکار می ماند و گاهی هم در کرسی هایی که درخور شانس نبود و به راحتی قابل کنترل بود، کار می کرد. امان الله هنگام بازدید خود از اروپا در سال گذشته، اقدام به آشتی با نادر نمود، اما او از این کار سر باز زد.

نادر خان در کابل چنین وانمود می کرد که هوادار نزدیکی با شوروی است و ما هم همین گونه می پنداشتیم. با چنین برداشتی، گویی با نقش فعال و مثبت او در امور قبایل مستقل و موقوف او در مورد مساله مناسبات با ما در دوره پس از جنگ 1919 هنگامی که او ظاهراً پی ائتلاف نظامی با ما ایستاده بود، سازگاری داشت. اما مساعدت او با انور پاشا و نزدیکی همه اعضای خانواده نادر با

جناح هوادار انگلیس شیر احمد خان (رییس پیشین شورای دولتی) گواه بر گرایش متفاوت او در عرصه سیاست خارجی است. هر چه است، بازگشت نادر از راه هند را نمی توان دلیلی به جهت گیری هوادار انگلیسی (انگلوفیلی) او پنداشت. چون پایگاه سیاسی او در افغانستان در نواحی مرزهای جنوبی است. درست تر این خواهد بود تا هرگاه مساله جهت گیری نادر با توجه به اوضاع مشخص بررسی گردد.

دستیار دفتر خاور میانه - ایوانف
برگرفته از: بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند
62، پرونده ویژه 2، کارتن 1806، برگ های 52 و 52 ب

سند شماره 20

تزه‌ای دبیرخانه خاوری کمیته اجرایی کُمینترن

در باره «اوضاع در افغانستان»

1931/12/12

1. جنبش آزادیبخش ملی در افغانستان، که در گام نخست از انقلاب اکتبر الهام گرفته است و در پی آن، پدید آیی نوار مبارزه آزادی رهایی بخش ملی آغاز شده در سراسر خاور، اشکال درخشان و آشکار مبارزه انقلابی در برابر امپریالیسم (جنگ با بریتانیا در 1919) [جنگ سوم افغان و انگلیس-گ.] را به خود گرفته است. ضعف و بی سر و سامانی دهقانان و تقریباً نبود کامل پرولتاریا در کشور، عناصر بورژوازی فئودال را در رهبری جنبش قرار داده و به انقلاب سیمای «اشرافی» داده است.

2. امان الله خان با داشتن پایگاه اصلی اجتماعی در میان لایه های فئودالی- مالکی (بیشتر از میان آن هایی که برای استقلال افغانستان رزمیده بودند)، با رشد و با همپیمان شدن هر چه بیشتر و بیشتر با بالاییان بورژوازی تجاری، زیر فشار تمایلات ضد امپریالیستی توده های وسیع دهقانی، سیاست مستقل خارجی را پیش گرفت که به روشن ترین وجه در دوستی با اتحاد شوروی تبارز نمود که این کار عمدتاً مخالفت عناصر واپسگرای انگلوفیلی (هوادار انگلیس)، اربابان فئودال و روحانیت را در برابر حکومت وی برانگیخت.

از چشم انداز مبارزه میان امپریالیسم و اتحاد شوروی، به قدرت رسیدن دولت مستقل ملی در افغانستان در سال 1919 در سیمای امان الله خان، به طور کامل مشی حمایت اتحاد شوروی از او را توجیه می نماید. این مشی که در 1919 از سوی و. ای. لنین تدوین گردیده بود، به طور کامل حقانیت خود را به اثبات رساند. چون موجودیت افغانستان مستقل در دروازه های متصرفات بریتانیایی در هند، به گونه عینی به تضعیف نفوذ امپریالیستی بریتانیا در سراسر خاور میانه و در نتیجه، به تقویت اتوریته و ارج اتحاد شوروی انجامیده است.

3. بهره کشی فئودالی از دهقانان در اوضاع رشد سریع اقتصاد پولی، خودسری ها و گاهی هم تاراج یگراست دستگاه قدرت خودکامه، به ویژه در سیاست های مالیاتی (افزایش مالیات به میزان 300 - 400 درصد)، رشد سریع زمینداران بزرگ در شمال، در پهلوی نادارشدن سراسری و بی زمین شدن دهقانان، در متن رشد کلی تجارت و سرمایه رباخوار، لزوم انقلاب کشاورزی را تشدید و بس تسریع نمود. همراه با آن دهقانان نادار و بینوا را در برابر امان اله خان بسیج نمود.

4. مساله ملی در سرنوشت افغانستان به عنوان دولت دارای تمامیت ارضی از برترین اعتبار برخوردار بوده و به پیمانانه چشمگیری تا به امروز در شالوده جنبش دهقانی پایان ناپذیر در کشور قرار دارد. مرزهای کنونی کشور که با پیمان های امپریالیستی میان روسیه تزاری و انگلیس کشیده شده اند، دولتی را با بافتار چند پارچه ملی ایجاد نموده است که هیچ وجه مشترکی با منافع ملی، اقتصادی و حقوقی اقوام و تبارهای باشنده در افغانستان کنونی ندارد.

نوار نامنهاد قبایل «آزاد» شمال باختری که باشندگان آن را افغان های اصیل تشکیل می دهند، و بیش از نیمی از خلق افغان - چهار میلیون و یک صد هزار (4100000 نفر) را در بر می گیرد، از سوی امپریالیسم بریتانیا اشغال گردیده است که این نوار را به سپر زرهی بزرگی برای مرز شمال باختری هند مبدل نموده است. قبایل افغانی این نوار که بی وقفه در برابر حاکمیت بریتانیا (به ویژه طی دو ماه اخیر) می رزمند، به معنای راستین کلمه از

نیروهای انگلیس و هند، با حمایت کامل دولت کنونی افغانستان شکار می شود.

5. امان الله خان با کجدار و مریز میان امپریالیسم و انقلاب دهقانی، با ضربه از دو سو- دور افکنده شد. با خیزش های دهقانی در شمال و با شورش های برانگیخته شده و رهبری شده قبيله یی از سوی امپریالیسم انگلیس در جنوب که هر دو زاییده ساختار قبيله یی- تباری کشور بوند که در این گیر و دار منجر به مبدل شدن نخبگان قبيله یی به لایه بوروکرات ها و اربابان به استثمار گران فئودالی گردید. ارتش امان الله که بیشتر از داوطلبان مناطق شمال تشکیل گردیده بود، هرگاه می توانست کم و بیش با قبایل جنوبی و جنوب خاوری کشور بجنگد، در نخستین رویارویی ها با دسته های دهقانان شورشی استان های شمالی، به آنان پیوستند.

6. پس از گریز امان الله از کشور (در تابستان 1929) خانه جنگی در افغانستان وارد مرحله نوی گردید که از جنگ پیشین از ریشه تفاوت داشت. نیروهای دو طرف درگیر، آشکارا و به وضوح از یک دیگر متباین بودند. در یک سو: اردوگاه باشندگان شمال کشور²⁷- تاجیک، ها ازبیک ها، ترکمن ها و ... و نیز بخشی از قبایل بزرگ جنوب خاوری کشور- غلزایی ها، در یک سخن، **جنبش دهقانی**، آرایش یافته بود که همپا با رشد خود، نواحی بیشتر و بیشتری را فرا می گرفت. انگیزه این جنبش، مبارزه با بهره کشی تجاری- ربا خواری فئودالی از دهقانان، (عمدتا از سوی دستگاه دولتی قدرت) بود که در آینده به مبارزه با زمینداران فئودالی سرواژ پتان در شمال تحول یافت که در برخی از موارد با پنهان شدن زیر چتر شعارهای دفاع از «اسلام ناب و شریعت» صورت می گرفت. تمایلات سیاسی توده های وسیع دهقانان پتان هم آشکارا بریتانیایی ستیزانه و دوستانه با اتحاد شوروی بود. این جنبش که با مبارزه اقلیت های باشنده شمال در برابر ستم اقتصادی و سیاسی عظمت طلبانه

²⁷. شایان یادآوری است که یکی از بزرگترین لغزش های جنبش دهقانی این بود که نتوانسته بود نه تنها هزاره ها- طبیعی ترین متحدان خود را به سوی خود بکشانند، بل نیز با توجه به اختلافات مذهبی و نیز به دلیل کینه یی که هواداران حبیب الله خان کلکانی از هزاره ها به خاطر هواداری شان از امان الله خان به ویژه در جنگ غزنی به دل گرفته بودند، با آنان رویا رو قرار گرفته بود. روشن است در دامن زدن این اختلافات دست های آشکار و پنهان جبهه مخالف نیز کار می کرد. همین اشتباه در دوره دولت مجاهدان هم تکرار شد.-گ.

افغانی (پتانی) تشدید گردیده بود، گاهگاهی بار جنگ تباری را بر پشت می کشید. جنبش که از سوی پرولتاریا رهبری نمی گردید، جای ویشگی های ارتجاعی پیدا می نمود. عمدتا به یمن شعارهای چسپانیده شده به جنبش از سوی روحانیت که اهداف خود را پی می گرفت.

در سوی دیگر: نادر خان- دست نشانده و تحت الحمایه امپریالیسم بریتانیا، که بر فئودال های سرواژ، خان ها، روحانیون و افسرهای هوادار انگلیس و لایه های بالایی بورژوازی تجاری (عمدتا هندی) تکیه داشت. نیروی اصلی رزمنده و جنگجوی ارتش نادر را وزیری ها و مسعودهای آمده از آن سوی مرزها - از هند که بیشتر شان در گذشته در ارتش انگلیسی- هندی خدمت می کردند، تشکیل می دادند. جنبش و ارتشی که از سوی نادر خان رهبری می گردید، از لحاظ سیاسی [از سوی روحانیون و افسر-گ.] الهام داده می شد و از دیدگاه لجستیکی و سازمانی از سوی امپریالیسم بریتانیا اکمال می گردید که در برابر اتحاد شوروی به شدت تحریک می گردیدند و در برابر تلاش های دهقانان که می خواستند دردهای «پننیده» شان را به شیوه خود درمان نمایند- در یک سخن در برابر شورش سقوی که سپاهیان آن را تاجیک ها و ازبیک های.....تشکیل می دادند، به میدان آورده شده بودند.

7. حاکمیت کوتاهمدت بچه سقاء نتوانست مسائل ریشه یی جنبش دهقانی را که این جنبش در گرماگرم آن به قدرت رسیده بود، حل نماید. با آن که برخی از تدبیرها، هر چه بود توانسته بود به پیمانہ چشمگیری وضعیت دهقانان را عمدتا در شمال سهل تر نماید. مهم ترین آن ها به ش
رح زیر است:

مالیات که یکی از اشکال اصلی استثمار فئودالی برای مناطق مرکزی افغانستان- مانند کوهستان و... است، به پیمانہ چشمگیری کاهش یافت. باقیات هم گرفته نمی شد. مبارزه قاطعی با رشوه خوری صورت گرفت. طرفه این که نادر خان نیز در فرمان خود گفته است: «تنها دلیل اصلی اغتشاش تازه پایان یافته و سقوط سلطنت یک صد و پنجاه ساله افغانی، رشوه ستانی بوده است». «برای این که

مردم و دوباره با یک دیگر دست و گریبان نشوند، باید با رشوه ستانی مبارزه کرد».

حقوق اقوام محروم و ستمدیده شمال با حقوق [باشندگان جنوب-گ]. برابر گردید. زمینداران پتان از شمال رانده شدند و زمین های آن ها در هماهنگی با دولت از سوی دهقانان گرفته شد. بچه سقاء به رغم روی دست گرفتن یک رشته تدبیرها که زندگی دهقانان را بهبود می بخشید، در اواخر حکومت خود با سازماندهی «شوراهای سرشناسان»- شکلی از اقتدار محلی (برای مثال در هرات)، بیشتر و بیشتر با خان ها، سادات و روحانیون نزدیک می شد.

8.8. در شش ماه نخست موجودیت دولت بچه [سقاء]، سپاهیان بسیار خراب مسلح و آموزش ندیده شورشی که در عمل از شمال از سوی نیروهای غلام نبی خان و از جنوب باختری از سوی بقایای نیروهای امان الله خان و درانی ها و از جنوب خاوری از سوی نادر خان و برادران او محاصره شده بودند؛ با وادار به گریز ساختن غلام نبی خان از مزار و بیرون راندن امان الله خان از قندهار و سرکوب کامل قبایل هوادار نادر خان در گردیز و لوگر، پایمردی بزرگ و توانایی رزمی بالایی از خود نشان دادند. تنها به دلیل مداخله مستقیم امپریالیسم انگلیس که با تسلیح و گسیل دسته های جنگجویان وزیری و مسعود و دادن کمک های مالی- بیشتر از از طریق کمیته مسلمانان هند، با خلع سلاح غلزایی ها و ... بود که تسخیر کابل برای نادر خان ممکن گردید.

9- دستاوردهای یک سال پادشاهی نادر خان چه بوده است؟ :

آ-افغانستان در عمل از استقلال خود محروم گردیده و زیر نفوذ امپراتوری بریتانیا در آمده است.

ب- دست یازیدن به یک رشته اقدامات خصمانه در برابر اتحاد شوروی، به ویژه، سازماندهی و تأمین مالی سازمان های باسماچی؛

پ- افزایش کمک ها به امپریالیسم بریتانیا [از سوی نادر خان-

گ.] در مبارزه در برابر شورشیان دهقانی در شمال هند؛

ت- سرکوب وحشیانه و خشونتبار کوچکترین تلاشی از سوی کشاورزان در جهت بهبود شرایط نکبتبار شان؛

ث- جذب روحانیون واپسگرا- اجنت های سرسپرده امپریالیسم انگلیس (حضرت شوربازار- شیرآقا و...) به کرسی های رهبری کشور؛ ج- کمبود اطلاعات در باره گفتگوهای فزونشمار و قرار دادهای امضاء شده میان نادر خان و دولت انگلستان اجازه نمی دهد به طور کامل شرایطی را تثبیت کرد که امپریالیسم بریتانیا توانسته است با بهره جویی از آن ها امکان فرمانفرمایی در افغانستان را یافته است. اما داده های دست داشته به پیمانہ بایسته سلطه امپریالیسم بریتانیا را بر کشور مجسم می نمایند. آوندهای تأییدکننده قرار زیر اند:

آ- نادر خان از پاریس (از محل بود و باش) به دستور مستقیم دولت بریتانیا به کشور فرا خوانده شد. اقدامات رزمی قبایل به فرماندهی نادرخان، پس از انجام گفتگوهای طولانی با نمایندگان دولت بریتانیا در شهر پشاور، که در آن شرایط کمک های تسلیحاتی، انسانی و مالی از سوی مقامات انگلیسی به او برای مبارزه با دولت بچه سقاء تدوین گردید؛ آغازگردید.

همه مطبوعات انگلیس و هند بریتانیایی آشکارا می نوشتند که نادر خان دوست و یاور انگلستان در مبارزه با «خطر سرخ» است. به ویژه، سفیر پیشین بریتانیا در پاریس، در نامه خود به «تایمز» بی پرده نوشته بود که با به قدرت رسیدن نادر خان، «دولت های بریتانیا و هند، با داشتن **همسایه نیک و متحد وفادار**، بختیار خواهند شد». همین لرد کریو آشکارا و فاش می گوید که نادر خان به طور منظم سفارت بریتانیا را در مورد «اقدامات و نیات احتمالی دولت روسیه» مطلع می ساخت.

ب- سپاهیان قبیلہ یی نادر خان، که او به یاری آنان در اکتبر 1929 به کابل آمد، بی پرده از سوی دولت هند بریتانیایی در آن سوی مرزها تشکل یافت و مجهز گردید. افزون بر این، اطلاعات دقیقی در دست است که بخش بزرگی از بورد فرماندهی این سپاهیان از جمع کسانی گرفته شده اند که در گذشته در ارتش انگلیس خدمت می کرده اند. کمک مالی به نادر خان، در پهلوی تخصیصیه های مستقیم، از طریق کمیته های رنگارنگ ارتجاعی اسلامی هوادار انگلیس سازماندهی شده بود. جمع آوری اعانه آشکارا با تشویق کامل و کمک مقامات انجام می شد.

پ-با به رسیدن قدرت، نادر خان روابط دوستانه‌ی با رهبران باسماچ‌ها، به ویژه با امیر پیشین بخارا برپا نمود که به او حتا در ارگ شاهی جا داده شد. به سران باسماچ‌ها مبالغ‌ه‌نگفتی پول برای سازماندهی پویایی‌های تبهکارانه در برابر اتحاد شوروی داده شد. مگر، جنبش آغاز شده بزرگ دهقانی در شمال، پیاده‌سازی این برنامه‌های نادر خان را به تاخیر افکنده است. نادر خان رشته‌تدبیرهایی را برای سازماندهی و متحدسازی مهاجران پراکنده باسماچی در افغانستان به عنوان یک هسته منسجم برای تکاپوهای ویرانگرانه آینده در برابر اتحاد شوروی روی دست گرفته است. بر پایه داده‌های دست‌داشته، برای این منظور به افغانستان اجنت‌اجیر پرداخت امپریالیسم بریتانیا و «کارشناس» مسایل باسماچ‌ها - مصطفی چوقایف²⁸ فرا خوانده شده است.

ت-درخشان‌ترین شگرد نادر خان به عنوان ابزار دست امپریالیسم بریتانیا در هنگام خیزش قبایل افغان در نوار شمال باختری هند در برابر فرمانروایان بریتانیایی (که تا به امروز ادامه دارد) پدیدار گردید. نادر خان دست به هر تدبیری یازید تا به بریتانیایی‌ها در زمینه سرکوب این جنبش یاری رساند. او فرمان‌هایی صادر کرد که در آن‌ها قبایل به سرسپردگی در خدمت امپریالیسم انگلیس فرا خوانده شدند و هر گونه قیام را ممنوع اعلام کرد.

به استنادار نظامی ولایت جنوبی فرمان داده شد تا رهبران شورشیان را مورد پیگرد قرار داده و آنان را بازداشت نماید و جلو گسیل دسته‌های داوطلب قبایل افغان [و پیوستن آنان را به

²⁸ مصطفی چوقایف (نام مستعار او در مهاجرت چوقای اوغلی) - (1890-1941) فرزند منطقه سیردریا، از نوادگان خاندان سرشناس قزاقی. او پیش از 1917 دانشکده حقوق دانشگاه پتربورگ را به پایان رسانید. پس از انقلاب فبروری، زیر تاثیر کرنسکی به حزب اس. ار‌ها پیوست. او عضو کمیسیون تدارک‌کنندگان جامعه سراسری روسیه بود. به سال 1918 پس از درهم کوبیدن دولت خودگردان خوقند به دست بلشویک‌ها و راندن «کومچا» از سوی کولچاک به گرجستان رفت و در پایتخت گرجستان - تفلیس، به چاپ روزنامه‌های «جهان‌نو» و «آذرخش» پرداخت. به سال 1919 کشورهای باختر را به اشغال ترکستان فرا خواند.

به سال 1920 به فرانسه مهاجرت کرد. چوقایف، یکی از رهبران سازمان ضد شوروی «اتحادیه ملی ترکستان» (کمیته ترکستان) بود. او پیوندهای تنگاتنگی با سرویس‌های ویژه کشورهای باختری داشت که پویایی‌های او را تمویل می‌کردند. همو کمیته ترکستان از نادر خان پشتیبانی می‌کرد.

شورشیان پشتون در هند بریتانیایی-گ. [بگیرد. او [تا جایی پیش رفت-گ. [که به نیروهای انگلیسی و هندی حق سرکوب قبایل افغان را در درون خاک افغانستان داد.

از مطبوعات امپریالیستی بریتانیا گرفته تا خود آرتور هندرسن- وزیر خارجه انگلیس با ستایشگری بس نوازشگرانه از خدماتی که نادر خان به امپریالیسم بریتانیا در سرکوب خیزش قبایل در نوار شمال باختری هند کرده است، یاد می کنند. روزنامه های «بمبی کرونیکیال» (تقویم بمبی) و «سویل اند میلیتیر گارت» (روزنامه کشوری و لشکری) در شماره های ماه اکتبر سال روان خود می نویسند «نادر خان هر آن چه را که در توانش بود برای جلوگیری از شورش قبایل در استان شمال باختری انجام داد.» ت- امپریالیسم انگلیس، از سوی خود با همه توان (با گسیل نیرو، پول و جنگ افزار) به نادر خان کمک می کند تا به حساب قیام دهقانی در افغانستان برسد.

نادر خان، که نمی تواند به تنهایی با نیروهای خود خیزش های دهقانی را در کشور سرکوب نماید، در لحظات بحرانی خواستار کمک دولت انگلیس می گردد. چنانی که هنگام قیام کوهستان در دسامبر 1929 این کار را کرد و نیز هنگام خیزش بزرگ کوهدامن در ماه اگست 1930. در این راستا، حکومت هند بریتانیایی دسته های مسلح قبایل نوار شمال باختری را به یاری نادر خان، برای سرکوب قیام گسیل داشته است.

تنها به یاری کمک دولت انگلیس نادر خان موفق به سرکوب خیزش های پایان ناپذیر دهقانی در برابر حکومت خود گردیده است. تدبیرهای اقتصادی در کشور با توجه به منافع امپریالیستی بریتانیا برای مبارزه با اتحاد شوروی اتخاذ می گردد. برای مثال، طراحی کشیدن راه آهن میان کابل و پیشاور (بنا به برخی از مدارک، کار احداث آن آغاز در دست اجرا است)، تمام زندگی اقتصادی افغانستان را تحت وابستگی کامل بریتانیا قرار می دهد و ضربه سختی بر روابط اقتصادی ما با افغانستان وارد می آورد. ساخت این جاده، همچنین دارای اهمیت بزرگ استراتژیک برای برنامه

های نظامی انگلیس در برابر اتحاد شوروی دارد. به گزارش روزنامه های «تایمز» و «سراب» («آرزوهای دست نیافتنی») نادر خان مبتکر کشیدن راه آهن پیوند دهنده با هند است». این مساله بیش از هر مساله یی بر سر زبان وی است.

ث- نادر خان بنا به هدایت بریتانیا و به دستور آن، با چنگ اندازی به هر دستاویزی به حساب آن نمایندگان بورژوازی ملی و رجال بلند پایه دولتی حکومت امان الله رسیده است که چونان آدم هایی مبارز در راه استقلال افغانستان در برابر امپریالیسم انگلیس شناخته شده اند (مانند ولی خان و ...). [برعکس-گ.]، آن عده از مقامات و وزیران دولت امان الله که به انگلوفیلی (هواداری از انگلیس) و شوروی ستیزی بنام بوده اند، به کرسی های رهبری کشور به عنوان مقامات مسوول کشور گماشته شده اند. ج- نادر خان بی پرده فرودستی و فرمانبرداری خود از امپریالیسم بریتانیا را به نمایش می گذارد. او با پذیرایی برده وار و چاکر منشانه از سفیر نو بریتانیا و کرنش و خوشامد و پیشامد بی پیشینه برای افغانستان از زمان امیر حبیب الله خان نزد او (پیش از جنگ آزادیبخش با انگلیس) و با تحویل نگرفتن آشکار سفارت اتحاد شوروی موازین ابتدایی حسن رفتار دیپلماتیک را نادیده می گیرد. به جای مشاوران شوروی برای ارتش افغانستان و نیروی هوایی کشور و دیگر عرصه ها انگلیسی ها یا عوامل بریتانیا از دیگر کشورها خارجی گرفته می شوند.

سیاست خارجی نادر خان را ارگان «کنگره ملی» در کلکته - «لیبرتی» تا اندازه یی که به حقیقت نزدیک است، نمایش می دهد: «مناسبات با کشورهای همسایه دوستانه است. اما **پادشاه هوشمندانه از هر گونه دسیسه های روسی جلوگیری می نماید.** نادر شاه به خوبی آگاه است که منافع علیای کشورش باید با جهان مترقی و علمی غرب پیوند داشته باشد. (4 اکتبر 1930). همه این داده ها (که روشن است کامل نمی باشند) دلایل کافی در دست می گذارند که دیگر افغانستان را نه به عنوان حایل میان شوروی و امپریالیسم بریتانیا، بل که به عنوان تخته خیز و پایگاه امپریالیسم بریتانیا در برابر اتحاد شوروی ارزیابی کرد.

10- اشغال کابل از سوی نادر شاه برای کشور «آرامش بخش» نبوده است. پس از چند هفته بعد از تاجپوشی نادر خان، در کوهدامن شورش در گرفت. به گزارش شماره 12 ماه دسامبر روزنامه «تایمز» در پیوند با این، بیست تن از رهبران شورشیان را به کابل آورده، اعدام نمودند. به گزارش شماره تاریخی 1929/12/6 روزنامه «انیس»، چاپ کابل، در شورش جبل سراج یورش شورشیان پس از نبرد 3-4 ساعته با دادن تلفات سنگین پس زده شد و در هنگام تعقیب، بسیاری از شورشیان کشته و یا اسیر گردیدند.

همچنان شماره تاریخ چهاردهم دسامبر «تایمز» گزارش می دهد که «به تاریخ 30 نوامبر 1929 چاریکار به تصرف [نیروهای هوادار نادر شاه-گ] در آمد و ... گروه های بازمانده از پیروان امیر حبیب الله (بچه سقاء) که زنده مانده بودند، [گرفتار شدند-گ]. . روزنامه «اصلاح»-چاپ کابل در شماره تاریخ 22 ماه دوازدهم خود گزارش داده است که «در مزار شریف، تا این اواخر، هنوز هم شورشیان هوادار بچه سقاء حضور داشتند که به اخلاص نظم اجتماعی می پرداختند و آرامش مردم را بر هم می زدند.»

به تاریخ 20 ماه جولای در کوهدامن- در وادی چاریکار خیزش بزرگ دهقانی به راه افتاد که بر پایه برخی از گزارش ها در آن نزدیک به 12000 تن اشتراک ورزیده بودند که خواستار آزادی کوهستانی های دستگیر شده - هواداران بچه سقاء کشتن نادر خان و زنده بازگردانیدن! بچه سقاء بودند. دولت برای آرام ساختن مردم ملاها را به آن جا فرستاد.

«اصلاح» در شماره تاریخی 2 اگست 1930 خود می نگارد که «شماری از ملایان واراسته و خیرخواه برای موعظه و هدایت نزد داکاها؟ و داوود زایی ها شتافتند تا مردم را از شرکت در شورش باز دارند. متاسفانه، سران شورشیان به تسخر و استهزای خطبه الهی پرداختند. افزون بر این، شورشیان می خواستند به شکنجه و حتا نابود کردن زندگی این خدمتگزاران راستین خدا بپردازند...» [در همین گیر و دار-گ]. ملا حفیظ الله خان به دست شورشیان به شهادت رسید.» همزمان با این، نادر خان قبایل وزیری و مسعود هند را

فرا می خواند شرط بسیار کوتاهی را در برابر آن ها می گذارد: «سرشان از ما، مال شان از شما».

در شماره تاریخی 25 جولای 1930 روزنامه دولتی «اصلاح» دستور نادر خان در باره روش های سرکوب شورشیان- دهقانان به چاپ رسیده است: «امروز دستور داده ام تا خانواده ها و فرزندان شان را نابود ساخته و روستاها و خانه های شان آتش زده شود.» بر پایه گزارش روزنامه دولتی «اصلاح» - تاریخی 28 جولای 1930 در ماه جولای، با خشونتی که حتی در دوره های امیران پیشین افغان بی نظیر بود، شورش سرکوب شد. «کلکان و داکا با آتش سوزانده شد. سرای خواجه، دولت شاهی و تا جایی هم شهر چاریکار و دیگر جاها به تاراج رفتند. توپخانه، سربازان پیاده و جنگجویان قبایل را زیر پوشش خود گرفته بود.

11. به رغم سرکوب های خشونتبار فئودالی، از شمار قیام های دهقانی در برابر دولت نادر خان، در بخش های مختلف کشور (از جمله در [مناطق بود و باش-گ.] مردم غلزایی و خان آباد) تا به امروز کاسته نمی شود. استعمار تازه شمال از سوی زمینداران رانده شده در گذشته افغان [پشتون] که دو باره برگشته اند،- [گ.]، بازستانی مالیات با همه شیوه های دسترس، غصب و خرید اجباری زمین های دهقانان شورشی در کوهستان و دیگر مناطق از سوی مقامات دولتی و سر انجام تبدیل نمودن تدریجی افغانستان به مستعمره بریتانیا، یعنی تبدیل نمودن این کشور به پایگاهی برای جنگ در برابر اتحاد شوروی - بارها شدیدتر از آن چه که در سال های 1928- 1929 بود، در برابر افغانستان مساله مبارزه ضد امپریالیستی بر شالوده گسترش جنبش دهقانی در برابر بهره کشی فئودالی را می گذارد.

همه این ها زمینه را برای یکپارچه سازی سیاسی و نهادی مبارزه پراکنده و خیزش های جداگانه برزگران رنجبر در برابر رژیم کنونی افغانستان می گستراند. مبارزه دهقانان خرده بورژوازی شهری/ صنعتگران و پیشه وران / را **تنها حزب انقلابی افغانستان**، (که بایستی در رده های خود بخشی از بهترین گروه های دهقانی را بدون در نظر گرفتن خاستگاه تباری آنان فشرده

گرداند و بتواند خود را چونان مبارز سرسخت در برابر امپریالیسم انگلیس و حکومت نادر خان برجسته بسازد، در گام نخست متشکل از کشاورزان کوهستان و کوهدامن) می تواند هماهنگی ببخشد. **حزب انقلابی خلق افغانستان** باید در شالوده پویایی های خود نکات زیر را قرار دهد:

آ- مبارزه سراسری و پیگیرانه در برابر امپریالیسم بریتانیا، که به کمک دست نشانده اش- نادر خان افغانستانی را که در گذشته مستقل بوده است؛ کنون به یک کشور نیمه مستعمره امپریالیسم انگلیس و سکوی پرش برای جنگ در برابر کارگران و دهقانان جمهوری های شوروی تاجیکستان، ازبیکستان و ترکمنستان مبدل گردانیده است.

ب- مبارزه با نظام مالیاتی و اداره پلیسی خودکامه رشوه خوار، اخاذ و ستمگر نادر خان و استثمار فئودالی - سرواژی خان ها و زمینداران سودجو. تصرف زمین های مالکان و خان ها و بازرگانان چپاولگر و تقسیم برابرانه آن میان دهقانان رنجبر، واگذاری همه شبکه های آبیاری جویباری به دست اداره های خودگردان محلی انتخاب شده از جمع نمایندگان محلی دهقانان زحمتکش؛ تنها راه برای حل و فصل نیازهای بی درنگ دهقانان است. اهداف این حزب عبارت است از: مبارزه با کاهش مالیات، لغو اجاره های توانفرسا و قراردادهای ربا خوارانه، بخشودن همه بدهی های گذشته بابت زمین و گاوها، انتخابی بودن مقامات بومی، مسوول ساختن آنان در برابر رای دهندگان - دهقانان بومی...

برپایی برابری کامل- اقتصادی و سیاسی برای همه باشندگان کشور و همه اقوام و قبایل ساکن در گستره افغانستان کنونی، بدون استثناء. لغو هرگونه امتیاز برای برخی از قبایل و خاندان ها و معافیت آن ها از انجام خدمت نظامی، پرداخت مالیات و نیز برابری حقوق زبان های رایج در کشور.

پ- دولت مستقل افغانستان می تواند تنها با پیوستن سرزمین افغانی نامنهاد نوار «آزاد» قبایل شمال باختری با چهار میلیون نفر باشند که از سوی امپریالیسم غارتگر بریتانیا به تصرف در آمده است، به سرزمین کنونی افغانستان؛ تشکیل گردد. اقوام ستمدیده و محروم شمال- تاجیک ها، ازبیک ها، ترکمن ها و دیگران باید آزادی کاملی برای تعیین حق سرنوشت و آزادی به دست

بیاورند تا به خواست خود اشکال آینده اتحاد ملی و دولتی خود را به دست بیاورند.

ت- استقلال راستین افغانستان تنها می تواند در نتیجه انقلاب عمومی توده یی در برابر رژیم نادر خان که به کمک امپریالیسم بریتانیا و حمایت اربابان فئودال و بالاییان تجاری - بورژوازی ربا خور در کشور تکیه دارد، به دست بیاید. بنا بر این، هدف نهایی حزب انقلابی خلق افغانستان عبارت است از سرنگونی دولت نادر خان و تأسیس جمهوری خلق مستقل افغانستان. این مساله می تواند تنها در صورت پیوند ارگانیک با انقلاب پیروزمند پرولتاریا و دهقانان هند در برابر امپریالیسم و فئو دالیسم حل گردد.

برگرفته از: بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 495، پرونده ویژه 154، کارتن 417 آ، برگ های 60-71
